



# یادنامه پیوند

گروه آزادی و برابری

و

گروهی از هواداران سابق

سازمان چریک‌های فدایی خلق

در بابل

به

حزب توده ایران

... روزهای انقلاب سیش و پس از قیام - روزهای آموختن از واقعیات درخشان بود که هر پیشنهادی را ذوب می کرد. صحبت اعجاب انگیز شعاریها و تاکتیک های حزب و پایمردی توده ای ها در اجرای رهنمودهای حزب، و در کنار آن سردرگمی و جیب روی های غیرقابل درک و جنون آمیز، و در عین حال دنباله روی سازمان چریک ها از حوادث روز، ما را خود بخود به سوی حزب جذب می کرد و در مورد ریشه های عمیق خصلتی و طبقاتی انقلابی گری خردده بوزواری به فکر فرو می برد. در این ضمن ما شجاعت تعاس گرفتن با حزب را در خود باقیم...

از مصاحبه با نمایندگان گروه آزادی و برتری

... غروب روزی که از دبیرخانه حزب بیرون آمدیم، از بهترین روزهای زندگی ما است. افق وسیعی در پیش رویمان گشوده شده بود. اینک تبلور سوسیالیسم را در ایران دریافته بودیم.

از مصاحبه با گروهی از هواداران سابق سازمان چریک های فدایی خلق در ایران

تبرستان  
www.tabarestan.info

# یادنامه پیوند

گروه آزادی و برابری

و

سازمان چریک‌های فدایی خلق

گروهی از هواداران سابق

در بابل

به

حزب توده ایران

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

چاپ اول، ۱۳۵۹

یادنامه بیوند

حق چاپ و نشر برای «ناشر» محفوظ است

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## گروه «آزادی و برابری» به حزب توده ایران پیوست

رفقا، دوستان، هم‌میهنان!

با کمال افتخار اعلام می‌کنیم:

جوینار کوچک «گروه آزادی و برابری» به رودخانه خروشان

حزب توده ایران می‌پیوندد.

برای ما کارگران، دهقانان و روشنفکران عضوگروه، این امر

حسن ختامی بر سالیان سرگردانی در کوره راه‌های نبرد طبقاتی و

میهنی، و طلیعه‌ای افتخارآمیز بر حضور همیشگی و تزلزل‌ناپذیر در

سنگر اصلی مبارزه طبقه کارگر قهرمان ایران است.

در طول سالیانی که از موجودیت گروه ما میگذرد، ما نیز همچون

بسیاری از گروه‌ها و سازمانهای خودرو و خودپوی مارکسیست-لنینیست،

که در طول سالهای خفقان در گوشه و کنار میهن ما بوجود آمد، در معرض

هجوم جریانها و مشی‌های انحرافی رنگارنگی که بنام اندیشه‌ی راستین

کارگری به روشنفکران و زحمتکشان کشورمان عرضه میشد، قرار گرفتیم و

از هریک کم و بیش زخمی خوردیم. زیر ضربه‌های سنگین ساواک، در شرایط

فقر شدید منابع تئوریک، در آن شرایط ویژه تاریخی، که عدم اعتماد نسبت

به تجربه گذشته جنبش کارگری میهنمان الگوی روز بود، و جستجوی مستقل

حقیقت، مهمترین وظیفه هر گروه و سازمانی شمرده میشد، ما نیز انجام این

وظیفه را با پیگیری‌ای که موجب مباحثات ماست، آغاز و دنبال کردیم.

بدنبال گوهر، حتی مردابهای مائوئیسم را کاویدیم و با اینکه در

برهه‌ای از زمان از شائبه‌های مائوئیستی برکنار نماندیم، سرعت به جوهر

کنگین و خیانت‌بار آن پی‌بردیم. هنگامی که انفجار خشم و ناشکیبایی و

ماجرای جویی روشن‌فکرانه، در زمینه ضعف و حشتناک تئوری انقلابی، بخش

وسعی از محیط روشنفکری جامعه ما را فراگرفت، ما نیز از لرزش‌های

مخرب ناشی از این انفجار آسیب‌پذیرفتیم. اینک که با چشمانی باز به

گذشته مینگریم، به روشنی می‌بینیم که، اگرچه پیوند عمیق ما با زحمتکشان

میهنمان و دسترسی به منابع اصیل اندیشه انقلابی، مانع از انحراف اصولی ما

از مشی انقلابی شد، اما آثار این انحراف عمومی در محیط روشن‌فکری جامعه،

بصورت گرایش‌های چپ‌روانه در یکایک ما و به صورت نگرشی التقاطی به

مسائل سیاسی در اندیشه گروه باقی ماند.

از سوی دیگر، در طول این سالها، ما حزب را نه در تماس مستقیم با جوهر زنده وبالنده درونیش، بلکه از ورای تاریخچه‌ها و تفسیرهای حزبی و غیر حزبی و در لفافه‌ای از تهمت و دشنام و نیرنگ، که دشمن کوشیده بود برگرد آن بتند، میشناختیم. اصرار و سماجت ما بر کنکاش در دورترین و فراموش‌ترین وقایع تاریخ حزب، در زمینه این شناخت ناقص و ذهنی آمیخته به پیشداوریها، تنها می‌توانست به درشت‌نمایی و عمدہ‌سازی این یا آن نقص و ایراد و اشتباه در تاریخ پرحادثه حزب و حصارسازی مصنوعی مابین ما و حزب ما منجر شود. چنین بود که گروه ما در مرحله خاصی از رشد خویش، درحالیکه مائوئیسم را شناخته و در اصول با آن مرزبندی کرده بود و ماجراجویی انقلابی را بطور کلی نفی میکرد، توانایی همپایی با اندیشه و عمل حزب طبقه کارگر را نیز فاقد بود، و در عمل از مجموعه‌ای از پیکارجویانی تشکیل میشد که نقطه وحدت آنها، عزم مشترک بر ادامه جستجوی حقیقت و یافتن مشی درست و انقلابی بود.

در آن زمان، ما این هدف مشترک را «بازگشت به اصول» مینامیدیم. ما کوشیدیم تئوری انقلابی را دوباره، واینبار، جدا از شائبه‌های انحرافی بدرستی بیاموزیم، تجارب جنبش انقلابی جهانی را جمع‌بندی کنیم و این‌همه را بر شرایط ویژه میهن خویش تطبیق دهیم. هنگامیکه متناسب با توان و امکانات خویش این وظیفه را کم و بیش پایان رساندیم، و کوشیدیم آنچه را که آموخته‌ایم، در عمل بکار گیریم، با ناباوری خود را در کنار حزب توده ایران یافتیم.

فعالیت برون‌گروهی ما، در چنین شرایطی آغاز شد. در شرایطی که از یک سو مشی حزب طبقه کارگر را پذیرفته بودیم، اما سوءظن و ناباوری‌ای که خود حاصل رسوب سم‌پاشیهای خصمانه چپ غیر کمونیستی در اذهان ما بود، مانع وحدت ما با حزبمان میشد. و از سوی دیگر امید واهی ما به پرولتریزه شدن هرچه سریعتر اندیشه و عمل سازمان چریکهای فدایی خلق باعث میشد که ما با ترکیب این امید و آن بدبینی، در عمل درپایگاهی درمیان این دوشی قرار بگیریم. براین روال، در حالیکه هر یک از ما پتتهائی کوله‌باری سبک یا سنگین از همیاری و دلبستگی با ماجراجویی چپ را بدوش داشتیم، بعنوان یک گروه نیز، بمنظور شتاب دادن به آهنگ وحدت مدعیان مارکسیسم - لنینیسم، حول محور مشی پرولتری، از همگامی کم و بیش با این جریان دریغ نورزیدیم.

تجارب ماه‌های اندک پیش و پس از قیام، که بیش از تجارب سالیان



طولانی پیش از آن برایمان آموزنده بود، بروشنی بما نشان داد که ما پیش از اینکه با سوءتفاهمی تاریخی سروکار داشته باشیم، با خصلت‌های طبقاتی متفاوت، با بینش‌های مختلف طبقاتی و با دو خط‌مشی متمایز طبقاتی سروکار داریم. در این حال راه‌پیمایی‌های پرولتری بناگزییر از پیچ‌وخم مبارزه‌ای دشوار، طولانی و دگرگون‌ساز می‌گذرد، که طی آن می‌بایست خشونت واقعیات نبرد طبقات، بسیاری سرها را بسنگ بکوبد و تازیانه تاریخ بسیاری چشمها را چنان بگشاید که نه تنها بر سوءتفاهم‌های ناشی از کمبود دانش سیاسی و تاریخی، بلکه بر تنگ‌نظریها و محدودیت طبقاتی نظر و عمل خویش نیز غلبه کنند. بواقع، این همان راه‌دشواریست که خنجرده بورژوازی انقلابی برای پرولتریزه شدن کامل باید طی کند. تنها در خلال و در پایان چنین فرآیندی است که جان‌های صادق و پاک‌باخته در راه رهایی انسان میتوانند یکدیگر را دریابند و چشم‌درچشم حقیقت و بازو به بازوی یکدیگر، آخرین گردنه‌های مبارزه طبقاتی را درنوردند. در این میان، با مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی سازنده، تنها میتوان طول این دوران جدایی و تفرقه‌ی اجتناب‌ناپذیر را کوتاه‌تر کرد. اما برای اینکار، وظیفه رزمندگان راستین، نه دوری‌گزیدن از صف فشرده‌ی پرولتاریا، بلکه بهم فشردن هرچه بیشتر آنست. این حکم خودبخود به این معناست که وحدت مارکسیست - لنینیست‌ها، حول محور مشی پرولتری، درمیهن ما تنها با تقویت و نیرومندی هرچه بیشتر حزب توده ایران ممکن خواهد بود.

در کاشاک درک این واقعیات و درک ضرورت وحدت نیروهای کارگری بود که ما شجاعت و جسارت کافی برای آزمایش واقعیت، برای تماس گرفتن با حزب و همکاری عملی با آنرا در خود یافتیم و کوشیدیم طی همکاری وسیع عملی با حزب، جان و جوهر درونی آنرا از نزدیک لمس کنیم. این تجربه سرعت به ثمر نشست. یخهای سوءظن در تماس با گرمای عشق‌آتشینی که پشت سیمای متین و بردبار حزب توده ایران می‌جوشد، سرعت ذوب شد. انتقادهای پرخاش‌جویانه‌ی ما، در فرآیند شناخت زیر و بم علم انقلاب و شناخت اصولیت توأم با انعطاف عملی‌ای که در رگ و پی حزب ما جاریست، نخست، به سکوتی تردیدآمیز و سپس به تایید پرشور اصول تئوری و پراتیک حزب تبدیل شد. آنچنانکه به ویژه در ماه‌های اخیر، مواضع سیاسی گروه در مورد مسایل مهم روز، دیگر همان مواضع حزب بود. بگونه‌ای که ما نیازی به دوباره‌کاری و بازگویی این مواضع در سطح برون‌گروهی نمیدیدیم.

امروز، در بازبینی گذشته، ما بخوبی درک میکنیم که این تغییرات سریع، بطور عمده ناشی از این بود که ما به سرعت توانسته بودیم، بجای اینکه حواس خویش را روی نقاط ضعف، ارتدادها و خیانت‌های رفیقان نیمه‌راه، و اشتباهات گذشته حزب - آنچه که در زمینه جامعه‌ای عقب افتاده با ترکیب قوی خرده بورژوازی از بسیاری جهات امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر بوده است - متمرکز کنیم، افتخارات حزب را، که با مفاخر ملی تاریخ نوین کشورمان در آمیخته است، در مد نظر قرار دهیم. حزب را نه آنچنانکه چپ و راست افراطی تلقین میکند در سیمای مرتدین، بلکه در آوای گرم و انساندوستانه ارانی کبیر، که از ورای ده‌ها سال همچنان طنین افکن است، در خون سرخ روزبه، این سپهسالار شهدای جنبش کارگری ایران، که همچون پرچم تسخیرناپذیر و مشعل فروزان پیشاپیش صفوف رزمندگان راستین راه آرمان‌های طبقه کارگر میهنمان درخشانت - و هرچه درخشانتر باد - و در زلال صداقت فریاد سرخ تیزابی و بیگوند بشناسیم.

امروز، ما در کمال اطمینان و ایمان، حزب توده ایران را حزب طراز نوین طبقه کارگر میهنمان میشناسیم و در برابر غرض‌ورزانی که ضعف‌ها و نواقص گذشته حزب را مایه تردید در حقانیت حفظ این عنوان پرافتخار میدانند، روی تکامل و تعالی دم‌افزون حزب انگشت میگذاریم:

اگر روزگاری ضعف کارا کتر انقلابی در افرادی از رهبری حزب، موانعی در راه انجام شایسته وظایف انقلابی ایجاد میکرد، امروز رهبری حزب ما از شجاعت و قاطعیت سرداران و رزمندگانی نیرو میگیرد که از بوته آزمایش سالیان شکنجه و زندان و تبعید سربلند بیرون آمده‌اند.

اگر زمانی برخی اختلاف‌نظرها درباره برخی مسائل در رهبری حزب، مانع از استفاده کامل از انرژی انقلابی کادرهای حزبی و توده‌های بپاخاسته میشد، امروز وحدت و انسجام رهبری حزب، که در کوره تصفیه‌ها و مبارزات برون‌حزبی و درون‌حزبی آبدیده شده است، مثال‌زدنی است.

اگر در برهه‌ای از زمان، ضعف نسبی در انطباق تئوری عام انقلابی بر شرایط مشخص میهن ما، حزب را در ارائه شعارها و رهنمودهای ظفرنمون دچار اشکالاتی میکرد، امروز حزب توده ایران از نظر غنای تئوریک در میان احزاب کمونیست جهان، سرشناس است و دقت، درستی و قاطعیت تحلیل‌ها و شعارهای حزب، پیش و پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ایران، نمونه‌وار است.

و سرانجام اگر روزگاری کم‌تجربگی جنبش کمونیستی ایران، در

لحظاتی تاریخی، مانع از تشخیص حساسیت اوضاع و اتخاذ تصمیم قاطع  
میشد، امروز متانت، دقت و قاطعیت انقلابی مشی حزب، بارزترین نمونه  
ترکیب تجربه‌ها و تئوری انقلابی است.

بی‌شک این روند تعالی باز هم ادامه خواهد یافت. بیشک، هم‌روشنفکران  
و زحمتکشان میهن ما، واقعیت این تکامل را در خواهند یافت.

امروز جامعه انقلابی ما یکی از حساس‌ترین ادوار تکامل خود را  
میگذراند. انقلاب ارجمند ما، که عظمت خلقی و بداعت شگفتی‌آفرین  
شیوه‌های مبارزاتیش، هم‌اکنون غولان امپریالیستی را عاجز کرده است، در  
جریان توطئه‌ها و نیرنگهای ضد انقلاب، همچنان نشو و نما میکند و راه  
میگشاید. پیروزی این انقلاب راه براندازی نهایی ستم طبقاتی را هرچه  
کوتاهتر خواهد کرد و از این جهت، این پیروزی بیش از همه بنفع  
پرولتاریاست. از اینرو، طبقه کارگر میهن ما و روشنفکران هوادارش،  
بدرستی همه چیز را در چارچوب پیروزی این انقلاب می‌بینند و به محک می‌زنند.  
برای راهگشایی این انقلاب بسوی براندازی نهایی ستم طبقاتی، وظایف  
و مسئولیت‌های بسیار متنوع، سنگین و سرنوشت‌سازی پیش پای پیشاهنگ  
پرولتری قرار دارد.

این امر در درجه نخست مستلزم آنست که رهروان راه طبقه کارگر به  
تفاهم و وحدت عملی دورانساز با پیروان ایدئولوژی‌های مترقی غیر پرولتری،  
و بویژه با پیروان اسلام انقلابی دست یابند. تنها حزب توده ایران از تئوری  
صحیح پیشتاز و راهگشا، مشی اصولی و انعطاف عملی لازم برای پیشبرد این  
وظیفه تاریخی برخوردار است.

برای پیروزی کامل این انقلاب، پیشاهنگ پرولتری باید کوشش  
روشنگرانه عظیم و تاریخ‌سازی را همگام با آهنگ تکامل دانش انقلابی توده‌ها،  
در مقیاس کشوری، طرح بریزد. تدارک‌کند و پیش‌ببرد. لازمه انجام این  
وظیفه، برخورداری از زرادخانه عظیمی از دانش عام سوسیالیستی و  
دمکراتیک است که بر شرایط ویژه جامعه‌ی ما تطبیق یافته باشد. این زرادخانه  
را تنها حزب توده ایران در اختیار دارد. برای این کار باید ارتش عظیمی از  
مبلغین و مروجین مردمی را تربیت، بسیج و به میان توده‌های میلیونی گسیل  
کرد. تنها حزب توده ایران توش و توان و صلاحیت تربیت چنین ارتشی  
را دارد.

باید اعتماد توده‌های وسیع خلق را به حقانیت آرمانهای طبقه کارگر  
جلب کرد. برای این امر می‌بایست قهرمانی و جانفشانی در راه آرمانهای خلق

را با گرمترین و پرشورترین انساندوستی‌ها ترکیب کرد و بمیان جریان کار و زندگی روزمره‌ی توده‌ها برد. تنها توده‌ای‌ها، تجربه، بردباری و خاری و ظرفیت انقلابی لازم برای انجام این مهم را از خود نشان داده‌اند.

برای اعتلا بخشیدن به انقلاب و تسریع حرکت تکاملی آن، زحمتکشان و روشنفکران میهن ما باید به پیروی از سن‌گرا نقدر انترناسیونالیستی و میهن‌دوستی پرولتاریا، هم‌پیوند و هم‌سته با رزمندگان راه‌رهای انسان در سراسر جهان مبارزه کنند، به آنان یاری برسانند و از آنان یاری بگیرند، تنها حزب توده ایران است که فارغ از مآل‌اندیشی‌های کوتاه‌نظرانه ناسیونالیستی، مستمر و پیگیر، همواره از این ویژگی انسان‌ساز و پیروزی‌بخش ایدئولوژی پرولتری دفاع کرده است.

و سرانجام، پیشاهنگ پرولتری باید، رزم‌نهایی در لحظه محتوم را — بهر صورتی که درگیر شود — بادقت، حوصله و انضباطی آهنین، همه‌جانبه و در تمام سطوح، تدارک‌کند. لازمه این مهم، اجتناب از حملات نسنجیده، شتابزده و ماجراجویی‌ها و انقلابی‌نمایی‌های کودکانه‌ایست که از یک سو نیروهای ارزشمند انقلابی را بهرز میبرد و از دیگر سو، درآهنگ تکامل دانش انقلابی و تجربه‌اندوزی انقلابی توده‌ها، وقفه‌های مصیبت‌بار ایجاد میکند. چنانکه واقعیات هرروز بهتر از دیروز نشان میدهند، در میان نیروهای موجود مدعی پیشاهنگی پرولتاریا، تنها حزب توده ایران توانایی تدارکی این چنین دقیق، پر بازده و همه‌جانبه را دارد.

با شناخت این واقعیات است که اینک ما بیدرنگ بوظیفه انقلابی خویش عمل میکنیم و درکمال ایمان و افتخار، هم‌زبان و هم‌صدا با آگاهترین زحمتکشان و روشنفکران میهنمان فریاد میزنیم:

در اهتزاز باد پرچم ظفرنمون حزب کبیر پرولتاریای ایران!  
زنده‌باد حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران!  
آذر ۵۸ — گروه آزادی و برابری  
مردم — شماره ۱۱۷ — شنبه ۲۴ آذر ۱۳۵۸

## اظهاریه کمیته مرکزی حزب توده ایران

«گروه آزادی و برابری» به

حزب توده ایران پیوست

نامه روشن بینانه و ژرفاندیشانه «گروه آزادی و برابری»، که جریان تحول فکری و سازمانی آن را منعکس میکند، باطلاع همگان رسید. این رفقا صداقت انقلابی را با شجاعت مدنی، وفاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم را با جسارت پندگیری از تجربه زنده و مشخص بهم آمیختند. آنها از کوره‌های دشوار آزمایش گذشتند و سربلند بیرون آمدند. «جویبار» این گروه با آن همه طراوت و صداقتش، با آنهمه صافی و شهامتش، سرانجام به «شط خروشان» حزب، که در ژرفای خویش از نیروی لایزال زحمتکشان میهن ما و جهان‌بینی علمی راهگشای خویش مایه میگیرد پیوست. رفقا! شما حق دارید با سربلندی و افتخار بگوئید:

«حزب ما». این پاداش همه آن جستجوها و کوشش‌ها و پایمردی‌هاست. همه توده‌ایها و از جمله شما - تازه‌ترین توده‌ایها - وظیفه سنگینی بعهده میگیرند و راه دشواری در پیش دارند. ما اطمینان داریم که شما با بینش انقلابی و تجربه عملی خود، در این راه مانند یک توده‌ای گام خواهید نهاد و مانند یک توده‌ای وظایف حزبی، طبقاتی، سازمانی، میهنی و آرمانی خویش را انجام خواهید داد.

نمونه شما، بدنبال نمونه پرافتخار «گروه تیزابی» و نمونه «گروه منشعب از چریکهای فدایی خلق» و گروههای نظیر دیگر، نشانه آنست که علیرغم همه تهمت‌ها و افتراها، همه تبلیغات رنگارنگ دشمن از راست و «چپ»، آن کس که واقعا انقلابی است و به بینش علمی و انقلابی طبقه کارگر مجهز است، آن کس که خصلت طبقاتی سیاست‌ها و موضعگیریها را باز می‌شناسد و مبارزه طبقاتی واقعی و تحلیل طبقاتی درست، مشخص و تاریخی را از جمله‌پردازی انقلابی‌نما تشخیص میدهد، سرانجام راه خود را خواهد یافت: راه حزب توده ایران، در حزب توده ایران!

«چشم در چشم حقیقت دوختن»، صداقت و شهامت بسیار میخواهد، و شما توده‌ایها این خصلت‌ها، این فضیلت‌ها را در خود یافتید و به تجربه دریافتید که:

«وحدت مارکسیست - لنینیست‌ها در میهن ما تنها با تقویت و نیرومندی هرچه بیشتر حزب توده ایران ممکن خواهد بود.»

کمیته مرکزی حزب توده ایران، از جانب همه اعضاء، هواداران و دوستان حزب، ورود شما را به حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، تبریک میگوید و فعالیتهای همه‌جانبه پرثمر و شکوفایی را برای شما آرزو میکند.

### کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۵ آذرماه ۱۳۵۸

مردم - شماره ۱۱۹ - دوشنبه ۲۶ آذر ۱۳۵۸

## شعر بزرگ وحدت با حزب طبقه کارگر ایران

دست‌هایی برای پیوند با سبدي از گل. قلب‌هایی که با نام خلق می‌تپد، پاهائی که در سنگلاخ‌ها استواری گرفت. سرانجام: حضور در سنگر اصلی مبارزه طبقه کارگر. شعر بزرگ وحدت با حزب طبقه کارگر ایران. اینان دانشجویان هوادار گروه «آزادی و برابری» دیروز و توده‌ایهای امروزند. پیامی با خویش دارند.

### رفقای عزیز کمیته مرکزی حزب توده ایران!

با دلی آکنده از شادی، همزمان با جشن رزم ضد امپریالیستی خلقهای قهرمانان، جشن دیگری را در میان صفوفمان برپا داشته‌ایم. دستهای جوان ما با بازوان ستبر و استوار ناشی از سی و هشت سال مبارزه بی‌امان حزب توده ایران گره می‌خورد و گام‌هایمان با صفوف رزمنده و تزلزل‌ناپذیر پرولتاریای کبیر ایران هماهنگ میشود، تا بتوانیم بعنوان گروهی از مبارزان حزب مارکسیست - لنینیست ایران، تنها حزبی که پرچم ظفرنمون جنبش کارگری و کمونیستی ایران را در سالهای طاقت‌فرسای دیکتاتوری بر دوش‌های خونین خود حمل کرد، حزب لاله‌های سرخ دشت آرزو، ارانی‌ها، روزه‌ها، سیامکها، وارطانها، حکمت‌جوها، تیزابی‌ها، بیگوندها، آذرنوشها و... یعنی حزب توده ایران، رسالت تاریخی خود را در برپائی جامعه‌ای فارغ از ستم طبقاتی و ملی ایفا کنیم.

ما راهی بس طولانی را بخاطر دستیابی به آرمانهای والای انسانی پیمودیم و در این راه چه بیراهه‌ها و سنگلاخها که نپیمودیم، چه آزمون که گندابهای ماژوئیسم را پیش‌رو دیدیم و اندیشه‌هایمان در لجنهای این مردابها آلوده شد و چه آزمون که کوره‌راههای آنارشیسم را با زانوان زخمی و خونین درنوردیدیم، همواره در جستجوی تئوری انقلابی، که در پس ابرهای تیره و تاریک‌های انحرافی پنهان بود، بودیم و درست در پایان همین راه بود که خود را در آغوش پرمهر حزب توده ایران یافتیم. حزبی که گلبانگش ارانی، چراغش نبوغ مارکس، چشمهایش رهنمودهای تابناک لنین کبیر. اراده‌اش پرولتاریای آفرینشگر و نیرویش خلق است.

حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، تنها حزبی است که میتواند رهگشای خلقهای قهرمان ایران در مبارزه ضد امپریالیستی

و برپایه جامعه عاری از طبقات باشد.

تکامل و تعالی دم‌افزون حزب نشانه حقانیت و درستی مشی حزب، علیرغم این یا آن اشتباه در گذشته است. تنها با تقویت حزب توده ایران است که میتوان مسیر مبارزات خلقهای ایران را برای پیروزی نهایی صلح، دموکراسی و سوسیالیسم هموار نمود. پس می‌کوشیم آنچه‌ان فرزندان خلفی برای حزب توده ایران باشیم تا بتوانیم در مبارزات آینده همراه و در صفوف گردان رزمنده و پیشاهنگ طبقه کارگر ایران، باری ولو ناچیز را بردوشهای جوان خود حمل کنیم.

هرچه برافراشته‌تر باد درفش گلگون حزب طبقه کارگر ایران!

زنده‌باد حزب توده ایران — حزب طرازنویین طبقه کارگر ایران!

دانشجویان هوادار گروه «آزادی و برابری»

مردم — شماره ۱۲۰ — سه‌شنبه ۲۷ آذر ۱۳۵۸



# سرود دریا

چرا نبالم

چرا نتوفم

چرا نتابم

چرا بال موج بر نکنم!؟

اینک که از هر ساحلم

با آواز میخوانند

اینک که از هر کرانه

بازوی هزاران جویبار و شط عاشقانه

عاشقانه

در من گره میخورد!؟

سیاوش کسرالی

۲۶ آذر

مردم - شماره ۱۲۱ چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۵۸

## رفقای کمیته مرکزی!

ما نیز با مسرت فراوان خبر پیوستن گروهی دیگر از فرزندان راستین پرولتاریای ایران را به آغوش حزب توده ایران شنیدیم.

این نخستین بار نیست و یقیناً آخرین بار نیز نخواهد بود که گروهها و جریانهای صادق انقلابی مارکسیست - لنینیست میهنمان از ورای ابرهای تیره دشمن ساخته، خورشید تابان حقانیت حزب را درمی یابند. تاریخ حزب ما مشحون از پیکاری پرفراز و نشیب، اما افتخار آفرین در راه پیروزی و بهروزی زحمتکشان میهن ماست و لاجرم آنکه عشق به آرمان تودهها دارد، سنگر خود را در حزب تودهها می یابد.

بگذار یکبار دیگر اغواگران رنگارنگ و دشمنان حزب ما گسستن زنجیرهای جدائی از حزب طبقه کارگر را، که به صد نیرنگ و دغل بر دست و پای رهروان جانباز راههایی تودهها بسته اند به چشم ببینند.

بگذار آتش متحد ما بر قلب دشمنان خلق رخشنده تر گردد.

بگذار طنین عشق و آگاهی تازه ترین توده ایها رفقای گروه آزادی و برابری: «در اهتزاز باد پرچم ظفرنمون حزب کبیر پرولتاریای ایران» با فریاد: «زنده باد حزب توده ایران»، که از ورای شکنجه گاهها و میدانهای تیرباران و سنگرهای رزم دلیرانه توده ایها بگوش می رسد، درهم آمیزد.

گروهی از هواداران حزب توده ایران

مردم - شماره ۱۲۱ - چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۵۸

## پیام هواداران حزب توده ایران در نهاوند به رفقای کمیته مرکزی

رفقای کمیته مرکزی! با شادی فراوان خبر پیوستن گروه دیگری از رزمندگان راه طبقه کارگر را به حزب دریافت کردیم. این واقعیتی است که گروه‌های صادق مارکسیست - لنینیست سرانجام رفته رفته راه خود را به سوی حزب طبقه کارگر ایران باز می‌گشایند و به بازوی نیرومند طبقه کارگر ایران توانی بیشتر می‌بخشند. ما پیوستن رفقای گروه آزادی و برابری را به حزب، به شما و از طریق شما به همه توده‌ای‌ها صمیمانه تبریک می‌گوئیم.

هواداران حزب توده ایران در شهرستان نهاوند

مردم - شماره ۱۲۲ - پنجشنبه ۲۹ آذر ۱۳۵۸

## رفقای عزیز کمیته مرکزی حزب توده ایران

پیوستن جویبار شفاف گروه آزادی و برابری را به شط خروشان حزب  
کبیر پرولتاریای ایران، صمیمانه تبریک می گوئیم. ایمان داریم که روزی  
تمام نیروهای صادق و انقلابی راه خود را، که همانا راه حزب توده ایران،  
حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است، خواهند یافت.

هواداران حزب توده ایران - بانه

مردم - شماره ۱۳۱ - دوشنبه ۱۰ دیماه ۱۳۵۸

www.tabarestan.info

برای گروه «آزادی و برابری»، که به حزب پیوست.

## ☆ بیرون شد از گمار

راه جنگل اوهام، گم است.

سینه بگشای چودشت

اگر تو پرتو خورشید حقیقت باید.

وقتی از جنگل گم

پا نهادی بیرون

و رهاگشتی

از آن گره کور گمار،

ناگهان

آبشاری از نور

برسرت می‌ریزد.

و آسمان

با همه پهناوری بی‌مرزش

در تو می‌آمیزد.

ای فراز آمده از جنگل کور

هستی روشن دشت

آشکارا بادت!

بر لب چشمه خورشید زلال

جرعه نور گوارا بادت!

تهران، آذر ۱۳۵۸

۱۰۵. سایه

مردم - شماره ۱۲۳ - شنبه ۱ دیماه ۱۳۵۸

\* گمار: (گیلکی) قسمت‌هایی از جنگل که از انبوهی درختان راه

گذر ندارد.

## ...سرافراز آمدید

مانند يك پرنده بپرواز آمدید  
تا سوی آشیانه خود باز آمدید  
خورشید را نهایت شب یافتید و شاد  
آنک در این کرانه بپرواز آمدید  
همپای چشمه‌ها سوی دریای مردمی  
مهرآفرین و یاور و دمساز آمدید  
در اتحاد مردم و پیکار دشمنان  
یاری‌گزين و خانه‌برانداز آمدید  
همراه حزب توده ایران در این نبرد  
زی‌پیشگاه خلق سرافراز آمدید.

سپیده سامانی

مردم - شماره ۱۲۵ - دوشنبه ۳ دیماه ۱۳۵۸

رسید از راه پریچش به دریا تشنه دانش  
چه سدها را شکست این جوی در این راه پرگردش  
به راه عشق با سازش نکرده هیچ آمیزش  
روان و پاک و پیگیر آمده است و نیز بی لغزش  
ز دام کینه ورزی‌ها و مکر و حيله وارسته  
هزاران سحر و افسون را به روی خویش در بسته  
دلیر و با شهامت بی دمی تردید این یاران  
به همت ره گشودندی به حزب توده ایران  
ز بارانهای تهمت و زخم بازیک لغزشها  
نترسیدند و بگذشتند بی پروا جوانمردان  
که «آزاد»ند این رزمندگان خلق از پندار  
«برابر» در صفی همبسته و مردانه در پیکار  
به جهد خویش جهل دشمنان را بر ملا کردند  
در این ره گمراهان را با حقیقت آشنا کردند  
پس از هوشنگ و تورج باز هم بر ساحل دریا

سرود حزب می خوانند پر آهنگ و توفانزا

ح - م - پرواز

امید فردا - شماره ۱۳۴ - یکشنبه ۱۶ دی ۱۳۵۸

## مصاحبه بارفقایبی از گروه آزادی و برابری

**سؤال:** رفقا، پیوستن را به حزب توده ایران، رفیقانه تهنیت میگوئیم. چنانکه از نوشته‌های شما برمی‌آید شما پیش از این پیوند مسیر دشوار و پرپیچ و خمی را طی کرده‌اید. بی شک تجاربی که در این گذار کسب کرده‌اید، برای بسیاری از جوانان انقلابی جالب و آموزنده است. برخی از این تجربیات را برایمان بازگو کنید. نخست از سابقه گروه بگوئید:

**جواب:** با تشکر امیدواریم که فعالیت یکایک ما در حزب توده ایران

آنچنان باشد که شایسته‌ی عنوان پرافتخار توده‌ای باشیم. گروه آزادی و برابری از بهم پیوستن و سازمان یافتن محافلی بوجود آمد که از آغاز سالهای پنجاه در گوشه و کنار میهنمان بکار آموزش تئوریک و تبلیغ و ترویج مارکسیسم مشغول بودند. جریان تشکل این محافل بصورت گروه دوبار در سالهای ۵۲ و ۵۶ بعلت ضربه‌ی ساواک به برخی از آنها متوقف شد، اما سرانجام در تابستان ۵۶ ماموفق شدیم خود را بصورت یک گروه مخفی با انضباط رزمی تجدید سازمان کنیم. البته حتی در این زمان هم از وحدت و انسجام تئوریک برخوردار نبودیم و محور وحدت‌مان در واقع اعتماد رفیقانه به یکدیگر، سرخوردگی از مشی چریکی و فاصله گرفتن کم و بیشتر از مائوئیسم و عزم مشترکمان برای پژوهش، تبلیغ و ترویج و سازماندهی نیروهای کارگری و در این پروسه دستیابی به وحدت اصولی تئوریک بود. در این حال ما ضمن انجام وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی خویش در حد توانائیمان به کار تئوریک دامنه‌دار و پیگیری دست زدیم. نخستین فعالیت‌های برون گروهی را از اوایل سال ۵۷ با امکانات ناچیز بصورت آزمایشی آغاز کردیم و پس از دستیابی به وحدت تئوریک و امکانات و آمادگی کافی در آذرماه ۵۷ همزمان با اوجگیری جنبش انقلابی، با اعلام موجودیت و پخش نخستین اعلامیه رسمی گروه در سطح وسیعی از کشور فعالیت برون گروهی را آغاز کردیم.

**سؤال:** کمیت و کیفیت گروه در چه حدودی بود؟

**جواب:** با وجود اینکه ما بخاطر برخی تجارب تلخ قبلی در عضوگیری سختگیری زیادی اعمال می‌کردیم از نظر کمی نسبتاً سرعت رشد کردیم. در کمتر از یکسال تعداد اعضایمان از چندین نفر به چند ده نفر رسید و بسیاری



از اعضاء با چند نفر هوادار در ارتباط بودند و از همکاریهای آنان برای پیشبرد امور گروه استفاده میکردند. ما این رشد نسبتا سریع را ناشی از افزایش تمایل مبارزان انقلابی به مشی اصولی میدانیم. جریان ورشکستگی مشی‌های انحرافی که خود از بسیاری لحاظ مدیون بذریاشی‌های پیگیر حزب توده ایران بود کمک مهمی به این افزایش تمایل کرده بود.

از نظر شکل سازماندهی، ما از ابتدای شکل نهایی بصورت غیر متمرکز فعالیت میکردیم و در این اواخر با تقسیم کار دقیقتر در حال گذار از شکل «گروه» به «سازمان» بودیم. گروه از نظر ترکیب قوی کارگری و دهقانی وضعیت برجسته‌ای داشت. رفقای ما با استفاده از تجربیات قبلیشان در کار توده‌ای نسبتا ورزیده شده بودند و در زمینه کار تئوریک نیز موفقیت‌هایی داشتند. بطور خلاصه کیفیت اعضای گروه در حدی بود که بنا به تشخیص حزب شایسته‌ی پیوستن به حزب طبقه کارگر بودند.

### سؤال: در چه زمینه‌هایی فعالیت داشتید؟

جواب: ما کوشیده بودیم نیروی اندک خود را در حساسترین نقاط متمرکز کنیم و به ضروری‌ترین نیازها پاسخ بگوئیم. اعلامیه‌های گروه اغلب حساسترین مسائل جنبش انقلابی را تحلیل میکرد و به کوشش رفقا تقریبا در سراسر کشور پخش میشد. جزواتی که حاصل کار پژوهشی گروه بود بهمین سیاق مهمترین مسائل تئوریک جنبش کارگری و دموکراتیک را بررسی میکرد. از اواسط سال ۵۷ یعنی زمانی که ما مشی حزب توده‌ی ایران را بطور کلی پذیرفتیم «نوید» و دیگر نشریات حزب توده ایران را بدون رابطه‌ی سازمانی با حزب و نیز برخی نشریات دیگر گروه‌ها و سازمانهای انقلابی را تکثیر و توزیع میکردیم.

در زمینه‌ی سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان، رفقای ما موفق شدند نمونه‌های کوچک اما برجسته‌ای از کار توده‌ای را به انجام برسانند برای مثال در سازماندهی يك سندیکای نمونه‌ی کارگری در یکی از شهرهای بزرگ رفقای ما نقش موثری داشتند. بهمین ترتیب در سازماندهی مبارزات دهقانان، دانش‌آموزان و دانشجویان در گوشه و کنار کشور رفقا متناسب با توان خویش هر کجا که توانستند وظایف خود را انجام دادند و سرانجام توانستند همپای خلق در قیام مسلحانه‌ی بهمن در تهران و تبریز شرکت داشته باشند. با استفاده از این تجربیات کوچک نمونه‌وار امروز ما با اطمینان میتوانیم بگوئیم که همچنان که تئوری و پراتیک جنبش کارگری جهانی نشان میدهد و همچنان که حزب توده ایران در طول سالیان اختناق همواره

اعلام کرده بود، مهمترین وظیفه‌ی پشاهنگان پرولتاریا در طول سالیان رکود جنبش، تدارك انقلاب، کار پیگیر برای عمل آوردن همه‌ی عرصه‌های جنبش توده‌ای و از این طریق «محاصره»ی همه‌جانبه دژ دشمن است. این کار را میتوان و باید بوسیله سازماندهی مخفی و بدون اتکاء سیستماتیک به اسلحه انجام داد. چرا که همچنان که تجربه‌ی مشی چریکی در میهن مانشان داد، اتکاء به اسلحه برای تبلیغ-کاری که بهر صورتی که انجام و توجیه شود، چیزی جز مشی تروریستی نیست،- بیش از اینکه در توده‌ها موثرافتد، بدل به عاملی تعیین کننده برای جدا شدن از توده‌ها، به هرز بردن و نابود کردن نیروهای ارزشمند انقلابی، بی‌اثر کردن آنها و عقب انداختن پیروزی نهایی میشود. بدون شك اگر بخش مهمی از هواداران طبقه‌ی کارگر در گفتار- در سالهای اختناق شیفته‌ی مشی تروریستی نشده بودند و با این انحراف، انرژی انقلابی بیکرانی را بهرز نبرده بودند، اینک جنبش کارگری در میهن ما پایگاهی بسیار وسیعتر و مستحکمتر در میان توده‌ها داشت و به وزنه‌ای بسیار مؤثرتر در عرصه‌ی انقلاب تبدیل شده بود.

**سؤال: تحول اندیشه‌ای گروه به چه صورتی بود؟**

**جواب:** چنانکه گفته شد آنچه که در گروه ما از ابتدای شکل وجود نداشت، همگونی تئوریک بود هر یک از ما سابقه‌ای از هواداری تا رابطه‌ی فعال با جریانهای موجود از جریان کارگری حزب توده ایران تا مشی چریکی و حتی مائوئیستی را یدک می‌کشیدیم و به این دلیل با وجود عزم مشترک برای پژوهش صادقانه و پیگیر و همه‌جانبه در تئوری عام مارکسیسم-لنینیسم و پراتیک جنبش‌های انقلابی جهان و کوشش در تطبیق آن با شرایط ویژه‌ی میهنمان تمایلات و پیشداوریهای متفاوتی داشتیم. در نخستین جمع‌بندی و جوه مشترک تفکر خودمان در سال ۵۶ به این فرضیه رسیده بودیم که گویا برخی تغییراتی که حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دیگر احزاب برادر، در تئوری ساختمان سوسیالیسم داده‌اند و نیز جمع‌بندی نوین شرایط جنبش انقلابی جهانی از سوی احزاب برادر و رهنمودهای نوین ارائه شده از سوی آنان، سرشار از انحرافات رویونیستی است! و به این دلایل مائورابا وجود برخی اشتباهات که در سیاست خارجی داشته است از آنجا که بهرحال در مقابل این تغییرات ایستادگی کرده بود، «رفیق مائو» مینامیدیم. در زمینه‌ی مسائل داخلی، با وجود طرد کلی مشی چریکی و باور به کار توده‌ای از آنجا که هنوز حسن نیت چریک‌ها را دلیل معصومیت آنان میدانستیم، معتقد بودیم که گویا برخی اشتباهات تاکتیکی گذشته‌ی حزب توده ایران عامل مهمی در رشد انحراف چریکی در میهن ما

برای تحقیق در درستی این فرضیه دست بکار پژوهش همه جانبه تئوریک و بررسی متون و اسناد معتبر شدیم. زمانی که نخستین دور تحقیق تقریباً پایان گرفت، دیگر از اعلام بسیاری از این نظریات شرم داشتیم. و بروشنی دریافته بودیم که این خزعبلات - که متأسفانه هنوز جوهر تئوری مسلط در سازمان چریک‌های فدایی خلق را تشکیل می‌دهد - هیچگونه وجه تشابهی با تئوری انقلابی ندارد و تنها ناشی از جذب انفعالی خرده پاره‌هایی از «اندیشه‌ی مائو» است که اینک دیگر جوهر شوینستی، آنارشیستی و خیانت‌بار آن بر ما آشکار شده بود. بدون شك شارلاتانیسم و هوچیگری مائوئیست‌های وطنی مستقیم و غیر مستقیم در رسوب این خزعبلات در اندیشه‌ی ما تأثیر گذاشته بود.

در این زمان، یعنی در آغاز فعالیت برون گروهی، بدرستی ایمان داشتیم که جمع‌بندی نوین شرایط جنبش انقلابی جهانی بوسیله‌ی احزاب برادر و برخی تغییرات که در تئوری ساختمان سوسیالیسم داده شده است، چیزی جز تطبیق خلاق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط نوین نیست. مائوئیسم را بمثابة جریان‌ی انحرافی در ادامه‌ی آنارشیسم و تروتسکیسم بخوبی می‌شناختیم. بر تئوری عام مارکسیسم - لنینیسم در حد نیاز مسلط شده بودیم. تجربه‌ی جنبشهای انقلابی اخیر - بویژه تجربه‌ی کوبا و ویتنام را هضم کرده بودیم و این همه را تا حدود زیادی بدرستی بر شرایط ویژه کشورمان تطبیق میدادیم. اما با وجود اینکه بسیاری پندارهای خرافی در مورد گذشته و حال حزب توده ایران را به‌کناری نهاده بودیم، هنوز توانائی درک چگونگی تکامل حزب توده ایران بمثابة تکامل حزب طبقه‌ی کارگر در کشوری عقب‌مانده با ترکیب قوی خرده‌بورژوازی را نداشتیم. همچنان گمان میکردیم که حزب باید بدلیل برخی اشتباهات تاکتیکی گذشته عنوان پرافتخار حزب واحد و سراسری طبقه‌ی کارگر ایران را رها کند و حزب واحد باید از وحدت چریک‌ها و بخش مارکسیست - لنینیست حزب دمکرات و حزب توده ایران تشکیل شود. این بار ضمن تبلیغ فرضیه‌ی جدید، دست‌بکار دور دوم تحقیق شدیم و تاریخچه‌ی جنبش کارگری و کمونیستی میهنمان را زیر و رو کردیم. در این ضمن انقلاب نیز بیاریمان آمد. روزهای انقلاب - پیش و پس از قیام - روزهای آموختن از واقعیات درخشانی بود که هرپیشداوری را ذوب میکرد. صحت اعجاب‌انگیز شعارها و تاکتیک‌های حزب و پایمردی توده‌ای‌ها در اجرای رهنمودهای حزب، و در کنار آن سردرگمی و چپ‌رویهای غیر قابل

درک و جنون‌آمیز، و درعین حال دنباله‌روی سازمان چریک‌ها از حوادث روز، ما را خودبخود بسوی حزب جذب میکرد. و در مورد ریشه‌های عمیق خصلتی و طبقاتی انقلابیگری خرده بورژوازیی بفکر فرو میبرد. در این ضمن ما شجاعت تماس گرفتن با حزب را در خود یافتیم. جمع‌بندی «انتقادات» خود را با حزب در میان گذاشتیم. جریان مباحثه چند ماهی طول کشید و تمامی گروه در جریان آن قرار گرفت. با کسب اطلاعات جدید، ترکیب آن با آموخته‌های پیشین، و بررسی همه‌ی تحولاتی که در عرصه انقلاب در طول این ماه‌ها اتفاق افتاده بود از جمله مقایسه‌ی مشی اصولی حزب، با پرخاشگری-های کودکانه چریک‌ها، دیگر ایمان یافته بودیم که مشی حزب مشی‌ای است که پرولتاریای ایران و روشنفکران انقلابی باید یکپارچه آنرا پی بگیرند. دریافته بودیم که رشد جریانهای انحرافی در درون جنبش انقلابی مبهمان از نظر عینی ناشی از پیوستن قشرهای نوین خرده‌بورژوازی به جنبش انقلابی بوده است و از نظر ذهنی نیز بطور عمده در واقع سرکوب وحشیانه‌ی حزب بوسیله‌ی ایادی امپریالیسم و ارتجاع در سالهای خفقان باعث قدرت گرفتن این جریانات شده است نه برخی اشتباهات تاکتیکی گذشته‌ی حزب و اینک برای تصحیح خط‌مشی‌های انحرافی، پرولتریزه کردن صادقترین روشنفکران انقلابی خرده بورژوازی و از این طریق تامین وحدت مارکسیست-لنینیست‌ها حول محور مشی پرولتری، وظیفه‌ی ما تقویت هر چه بیشتر حزب توده ایران است نه همصدایی با زبانه‌های مائوئیست جنبش انقلابی و درشت‌نمایی این لغزش‌ها و اشتباهات که حتی بنابه پیش‌بینی لنین، در هر جامعه‌ی عقب‌مانده‌ای با ترکیب قوی خرده بورژوازیی امکان بروز آنها همیشه وجود دارد. بویژه که پیش از همه خود حزب جامعترین، قاطعترین و کاملترین برخوردار موجود با آنها را ارائه کرده است. در این حال این سخن رفیق شهید سرگرد ارسطو سروشیان که پیش از تیرباران به رفقاییش گفته بود:

«...رفقا! راه ما حق است اگر اشتباهاتی شده بحساب نادرستی راه نگذارید با کوشش و اتحاد خود آن را جبران کنید و انتقام ما را بگیرید!».

در قلب یکایک ما شعله‌ای برمی‌افروخت که سالهاست در سینه‌ی هر توده‌ای راستینی زبانه میکشد و چنین شد که ما شایستگی پیوستن به حزب توده ایران را یافتیم.

سؤال: چرا پروسه‌ی پرولتریزه شدن در گروه شما نسبتا به سرعت

انجام گرفت در حالیکه در میان دیگر جریانهای انقلابی که در مقیاس بزرگتر از نظر تئوریک وجوه تشابه زیادی با گروه شما داشته‌اند این حرکت آنچنانکه

جواب: وجود دوعامل مشخص در گروه ما حرکت ما را بسوی حزب توده ایران تسریع میکرد. عامل نخست ترکیب قوی کارگری و دهقانی گروه بود. زحمتکشان بنابه غریزه طبقاتی، به آسانی و بدون درافتادن در دام تب و تابها و وسواسها و افراطی‌گریهایی که ویژه روشنفکران خرده بورژوازی است، عمده را از غیر عمده و اصلی را از فرعی تشخیص میدهند و جهت کلی حرکت را اغلب بدرستی انتخاب میکنند. در بفرنج‌ترین موقعیتهای زحمتکشان گروه ما مستقیم و غیر مستقیم تصحیح‌کننده‌ی برخی انحرافات در اندیشه‌ی گروه و شتاب‌دهنده‌ی حرکت ما بسوی حزب توده ایران بودند. این پدیده مختص گروه ما نبود. در وسیع‌ترین عرصه‌های مبارزه طبقاتی در کشورمان هم میتوانیم همین پدیده را با رنگ‌آمیزیهای مختلف تشخیص بدهیم. امروز طبقه‌ی کارگر میهن ما در اکثریت مطلق خویش باتکیه بر غریزه طبقاتیش و بنابر شناخت تجربی‌اش جنبه‌های کلی سیاست اتحاد و مبارزه را شناخته و با پیگیری و مواظبت حیرت‌انگیزی دنبال میکند. و در این رابطه طی مبارزات روزمره‌اش آن‌دسته از انقلابیون را که بهر دلیل از این خط‌مشی تخطی میکنند بدون تأمل از صفوف خود میراند و برعکس خط مشی حزب ما، سیاست اتحاد و مبارزه که با شناخت عمیق قانونمندیهای عام انقلاب دمکراتیک ملی در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و با شناخت دقیق ویژگیهای جامعه‌ی ما اتخاذ شده است روزبروز با اقبال بیشتری در میان زحمتکشان مواجه میشود.

عامل دوم پیگیری ما - و اگر حمل‌برخودستایی نشود - صداقت و فروتنی ما در پژوهش تئوریک بود. ما از ابتدا از یکسو کوشیدیم مسائل پراتیک را با یاری گرفتن از تئوری عام و تجارب انقلاب‌های جهانی بطور کامل حل و فصل کنیم و از سوی دیگر تلاش کردیم هرگز در موقعیتی قرار نگیریم که منافع لحظه‌ای و فرقه‌ای ما را در تضاد با حقیقت قرار دهد. برای مثال سرخوردگی اغلب رفقا از مشی چریکی بدنبال تجارب عینی گوناگون بعد از مطالعه‌ی «چه باید کرد» - این باطل السحر مشی تروریستی - که ما در دوران اختناق سعادت در اختیار داشتن آنرا داشتیم اتفاق افتاد. علاوه بر این ما قانونمندی‌های عام انقلاب دموکراتیک را تنها بعد از مطالعه‌ی دقیق قانون اساسی انقلاب دموکراتیک - کتاب دوتاکتیک - توانستیم درک کنیم. و بعد از زیوررو کردن اسناد و مصوبات رسمی کنفرانس‌های احزاب برادر و تفسیرهای معتبر مربوط به کنگره بیستم، افسانه‌ی رویزیونیسیم حاکم بر میهن

سوسیالیسم را کنار گذاشتیم. این سه مورد مشخص نقاط گرهی اختلافات تئوریک ما بین مثلاً مشی چریکی با مشی پرولتریست، هیچکدام از این مسائل آنقدرها بغرنج و پیچیده نیستند که نتوان آنها را درک کرد. برای اینکار فقط لازمست ما در موقعیتی نباشیم که حقیقت با منافع لحظه‌ای و فرقه‌ای ما در تضاد باشد.

برای پاسخ دادن به قسمت دوم این سؤال باید چگونگی این دو عامل را در جریانهای دیگر بررسی کرد.

برای مثال سازمان چریک‌های فدائی خلق را در نظر بگیرید که تئوری گروه ما زمانی با تئوری مسلط فعلی بر آن وجوه تشابه زیادی داشت. با وجود اینکه ما برای این دوستان بخاطر پاکبازیشان در مبارزه و بخاطر نقشی که در قیام بهمن ماه داشتند ارزش و احترام قائلیم هنگامی که پای بررسی واقعیت به میان می‌آید باید بگوئیم که این سازمان اساساً سازمان روشنفکران انقلابی خرده‌بورژوازی است. انگیزه و موتور محرکه‌ی سازمان از دیرباز قهرمانیگری و انقلابیگری خرده‌بورژوایی بوده است که در ادوار مختلف بصورت‌های گوناگون در قالب مشی‌جدا از توده بازتاب یافته است. ترکیب ضعیف کارگری و دهقانی و اکثریت عظیم روشنفکران انقلابی در سازمان از ابتدا تا بحال مانع از بزنجیر کشیده شدن شورها، عصبیت‌ها، بی‌انضباطی، فردگرایی و نزدیک‌بینی‌های خرده‌بورژوایی شده است. همه‌ی اشتباهات و کجروی‌های آنان که برخی را خود رسماً پذیرفته‌اند، برخی را «شفاها» می‌پذیرند و برخی را همچنان تا حداصول تئوریک و سازمانی ارتقاء میدهند، ریشه در این ویژگی‌های خصلتی و طبقاتی دارد. بقیه‌ی مسائل از قبیل کم‌سوادی و ضعف تئوریک یا بهانه‌کردن برخی از اشتباهات گذشته حزب که اغلب همراه با نسبت دادن بسیاری اتهامات ناجوانمردانه است، ثانوی به این خصلت‌هاست. اگر چگونگی تئوری پردازی سازمان را در نظر بگیرید جنبه‌ی ثانوی قضیه هم روشنتر میشود. بسیاری از رفقا بخاطر دارند که در سالهای سلطه‌ی مشی چریکی رابطه فدائیان با کتاب «چه باید کرد» رابطه‌ی جن و بسم‌الله بود. کم‌تعصب‌ترین آنان اگر بهر دلیلی این کتاب را می‌بایست مطالعه میکردند مانند متعصبین قشری آنرا با انبر پیشداوریهای غلیظ بدست میگرفتند و از «کانال ویژگی‌ها و شرایط خاص مبارزه در جامعه‌ی ما» از زیر بار قانونمندیهای عامی که بروشنی در کتاب بیان شده میگریختند. در مورد مسائل انقلاب دموکراتیک و هژمونی پرولتاریا قضیه تقریباً معکوس شده است. این بار فدائیان بدون اینکه هیچ تفسیر و برداشت جامع و روشنی از کتاب «دو تاکتیک» بدست

داده باشند، برخی جنبه‌های استراتژیک عام طرح شده در کتاب را مطلق کرده‌اند و بدون توجه به ویژگیها و بفرنجیهای جامعه‌ی ما و تناسب نیروهای طبقاتی در شرایط فعلی می‌خواهند همین امروز و فردا هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را برقرار کنند. در مسأله‌ی باصطلاح رویزیونیسم حاکم برجانبش کمونیستی جهانی هم که در میان طیف فدائیان مسأله‌ای حیاتی و حساس است و این دوستان صفحات فراوانی در «اثبات» آن سیاه کرده‌اند اگر به تحلیل‌هایشان رجوع کنید کوچکترین نقل قول یا اشاره‌ی مستقیمی به اسناد و مصوبات رسمی احزاب کمونیست برادر در این تحلیل‌ها مشاهده نمی‌کنید. تمامی این اتهام عظیمی که بی‌محابا و از سرسبک‌تری به برجسته‌ترین کمونیست‌های جهان وارد می‌آید، بر تار و پودستی از خرده پاره‌هایی از نقل قول‌های مستقیم و غیر مستقیم از این یا آن مقاله یا سخنرانی فلان رهبر سیاسی و بدون توجه به اصل و جوهر مسأله بافته شده است. اغلب این اتهامات نعل بالنعل از روی مطبوعات مائوئیستی کلیشه شده است. در بررسی تاریخچه و مشی حزب توده‌ی ایران همین روشها همراه با دروغ‌پردازی‌های حیرت‌آور، هرزه‌درایی‌های منزجرکننده‌ای که بزبان آوردنشان هرگز در شأن یک مبارز انقلابی نیست و سانسور همه‌ی افتخارات حزب توده‌ی ایران بکار گرفته می‌شود. تئوری انقلابی سازمان بدینگونه سرهم‌بندی شده است: با قیچی کردن بخش عظیمی از حقایق، سانسور تکان‌دهنده‌ترین قسمت‌های واقعیت، و زیکزاک‌رفتن از میان نظریات درست. نکته‌ی کوچکی که در این میان ظاهرا فراموش شده است صداقت و پیگیری در جستجوی واقعیت و فروتنی کمونیستی در مقابل حقیقت است. شك نداریم که این بنای سست دیری نخواهد پائید. صادقترین و اندیشمندترین عناصر حتی در رهبری فدائیان هر روز به برانداختن کامل برخی از ستون‌های اصلی این بنای تئوریک و جذب هر چه بیشتر جنبه‌های مختلف مشی پرولتری حزب توده‌ی ایران نزدیکتر میشوند. اما ظاهرا هنوز خصلت‌های خرده بورژوایی و درکنارشان منافع فرقه‌ای بصورت تمایل به حفظ انبوه هواداران رنگارنگ از لیبرال تا آنارشیک و تحمل انواع نظریات عجیب و غریب سیاسی جو حاکم بر سازمان را تشکیل می‌دهد. تاکید میکنیم بدون شك این بنای سست در مقابل تندبادهای واقعیت دیری نخواهد پائید.

# گروهی از هواداران سابق سازمان چریکهای فدائی خلق در بابل به حزب توده ایران پیوستند

\* نامه گروهی از هواداران سابق سازمان

چریک‌های فدائی خلق در بابل به کمیته

مرکزی حزب توده ایران

رفقای کمیته مرکزی!

دستان را از آن سوی کوههای استوار البرز می‌فشاریم.

در جاده پرافتخار حزب توده ایران - حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران - گام نهاده‌ایم و با تاسف و خوشبختی بر کوره‌راه‌های گذشته‌مان نظر می‌افکنیم. تاسف از اینکه سالهای طولانی نبرد جوانی را در بیراهه دواندیم، و خوشبختی از اینکه سرانجام به راه طبقه کارگر، به راه سوسیالیسم و به راه انترناسیونالیسم پرولتری گام نهاده‌ایم.

گوئی پیمودن کوره‌راه‌های خطا، و سرانجام پیوستن به شاهراه حزب توده ایران، سرنوشت بسیاری از جوانان پرشور میهنمان است.

مانیز، سالها به عشق زیارت معبد خورشید مار کسیم - لنینسیم، سفر کردیم، و سرانجام دریافتیم که تنها بردامنه کوه پرافتخار حزب توده ایران است که میتوان خورشیدمار کسیم - لنینسیم را زیارت کرد، تابش گرمابخش آنرا بروجود خویش پذیره شده و درخشش بی‌نظیرش را برقله حزب طبقه کارگر ایران نظاره کرد.

سالها پیش، زمانی که غریو پرشور چریک، پرده سیاه سکوت را می‌شکافت و شور و اشتیاق آتشین از رگهای جوانی خون می‌مکید، در سالهائی که خرمهرها در غیبت «اصل»، بازار گرمی داشتند، شیدائی جوانی‌مان را در سیاهی شب، بر کوره‌راهها گسترديم و به سوی معبد خورشید شتافتیم. سالی چند گذشت و گذرمان به زندان افتاد. در آنجا نیز بازار گرم «چریک» ما را بسوی خویش کشید. در آنجا با روح کینه و نفرت نسبت به حزب توده ایران تربیت شدیم. خواندیم، فکر کردیم و شك کردیم و سرانجام



در آستانه آزادی از زندان، بر کارنامه سالها فداکاری و از خودگذشتگی چریک، مهرباطل زدیم. دریافتیم، آنچه را که سالها «حق» میدانستیم، باطل بود. شك کردیم:

پس آیا میشود آنچه را که تا کنون باطل می‌دانستیم، «حق» باشد؟ ادامه دادیم، خواندیم، فکر کردیم و شك، تا سرانجام به حقیقت دست یابیم.

در زمستان داغ انقلاب، دستهای پر قدرت خلقهای قهرمان ایران، درهای زندان را گشود و مابدریای خروشان خلق روان شدیم.

جوانانی بی‌تجربه بودیم، که برای اولین بار انقلاب را به چشم میدیدیم. سرانجام، خطای گذشته ده‌ساله «چریک» بر همگان روشن شد، و ما دوباره به‌ایران قدیمی پیوستیم.

ما راه خطای گذشته را کنار نهاده بودیم و با شور و شوق فراوان، برای راه یافتن به سرچشمه زلال مارکسیسم - لنینیسم میکوشیدیم.

پس از ماهها مطالعه به این نتیجه رسیدیم که خط‌مشی گذشته، برادری و همزیستی غیرقابل وصفی با مائوئیسم و تروتسکیسم دارد. برای ما، رفته‌رفته این مسئله روشن میشد که تربچه‌های پوک، اگرچه ادعای مبارزه با خط‌چریکها را دارند، خود در ماهیت امر نوع برجسته همان خطوط انحرافی هستند.

مسائل کلی ایدئولوژیک از یکسو و سلسله مسائل خاص انقلاب ایران از سوی دیگر، سرعت بین ما و چریکها، مرز میکشید. رفته رفته، خود را در کنار حزب توده ایران احساس کردیم.

در آغاز، با سرکشی لجوجانه‌ای همسایه جدید را نپذیرفتیم. پس از مدتی حزب توده ایران بشدت برایمان مطرح شد. واقعیت را نمی‌شد انکار کرد. خود واقعیت و انکار آن دو تاست. دیگر نمی‌شد انکار کرد. عطش طلب، بر لجاجت انکار، غلبه کرد. باور نکردنی بود. از خود می‌پرسیدیم: آیا واقعا حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران است؟ دشوار بود، اما نپذیرفتیم. این را سرانجام اعتراف کردیم. راه دیگری نبود. راه دیگری هم نمی‌توانست باشد. مگر میشود بسوی مارکسیسم رفت و به حزب نرسید؟ این را دیگر ما با عصب پرشورمان لمس کردیم که راه دیگری وجود ندارد. همه «خط»ها بازی کودکانه‌ای بیش نیستند. اگر واقعا پوینده‌ایم، اگر به راه طبقه کارگر می‌رویم، اگر برای حقیقت می‌رویم، اینجاست و جز این نیست. تنها در این سنگر میتوان رزمید.

سالها پارچه سیاه سوراخ سوراخ بالای سر خود را آسمان پرستاره می‌دانستیم. آنرا بزیر کشیدیم: آسمان باز، باشکوه، واقعی و پرستاره نمایان شد.

سرانجام به راه طبقه کارگر ایران، به راه ارانی، به راه روزبه، به راه  
تیزابی، به راه حزب آمدیم. سرانجام آمدیم.  
درودهای آتشین رفقای جدید خود را بپذیرید.  
زنده باد مارکسیسم — لنینسیم!  
زنده باد حزب توده ایران  
حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران!

گروهی از هواداران سابق سازمان چریکهای فدائی خلق در بابل

مردم — شماره ۱۳۷ — دوشنبه ۱۷ دیماه ۱۳۵۸

تبرستان  
www.tabaristan.info

پیام گروهی از زندانیان سیاسی سابق بابل  
( هواداران سابق چریکهای فدائی خلق در بابل) به مردم بابل

نزدیک به یک سال از پیروزی انقلاب بزرگ مردم ایران به رهبری امام  
خمینی گذشته است و اکنون پس از پشت سر گذاردن انقلاب اول، «انقلابی  
بزرگتر از آن» آغاز شده است و مبارزه مردم قهرمان ایران می رود تا بزرگترین  
قدرت تجاوزگر جهان (امریکا) را در یک مبارزه دشوار درهم بشکند.  
ما ایمان داریم که مردم قهرمان ایران به رهبری قاطعانه امام خمینی،  
براین دشمن بزرگ بشریت و همه وابستگانش غلبه خواهند کرد. مردم رشید  
و قهرمان ایران در تمام این مبارزات، وحدت آهنین خود را حفظ کردند و  
علیرغم کوششهای تفرقه افکنان، صفوف خود را هر چه محکمتر ساختند.  
در این عرصه، بسیاری جوانانی که صادقانه میخواستند در نیروهای  
خلقی (با هر عقیده و مرامی که است) در جهت حفظ دستاوردهای انقلاب،  
حفظ وحدت صفوف مردم در جهت تقویت رهبری هوشمندانه انقلاب بزرگ  
مردم ایران از جان و دل بکوشند.

در این عصر، بسیاری جوانانی که صادقانه میخواستند در خدمت مردم  
باشند، اما به علت گزینش راههای انحرافی و خطا، عملاً به ضد انقلاب فرصت  
بهربرداری داده و میدهد.

رهبر انقلاب، با روشن بینی، بارها به این «قطرات» توصیه کردند، تا به  
«دریای ملت» بپیوندند.

متأسفانه مانیز در گذشته، کم‌وبیش، دچار چنین خطایی شدیم. اما بزودی متوجه اشتباه خود گشتیم و در جهت پیشرفت انقلاب گامهای خود را هم‌آهنگ نمودیم.

گذشته ما نشان خوبی است برای این که ما واقعا و صادقانه میخواستیم در خدمت مردم باشیم: ما، از سال ۵۲، به‌همراه بسیاری از جوانان مبارزمیهمان، مبارزه بر علیه حکومت خونخوار پهلوی را آغاز کردیم. سه سال بعد روانه زندان شدیم و در اواخر سال ۵۷، به‌همت مبارزات غرور آفرین مردم قهرمان ایران، از زندانهای «شاهنشاهی» رها شدیم و به‌میان شما آمدیم.

ما، بر اساس مبانی عقیدتی و تمایلات باطنی مان، میخواستیم در خدمت مردم زحمتکش میهمان باشیم. اما راه خطائی که برگزیدیم و گروههای صادق و خطاکاری که ما با آنها همکاری میکردیم، موجب شدند که تاملتها در درك انقلاب بزرگ مردم ایران دچار اشتباه شویم، به‌اهمیت تاریخی رهبر بزرگ انقلاب امام خمینی پی‌نبریم و عملا برای انقلاب مشکلاتی ایجاد کنیم. اگرچه ما در میان این گروه، در جناح واقع‌بین‌تر قرار داشتیم، ولی به‌رحال بخاطر رعایت همگامی با دوستانمان نمی‌توانستیم به‌شیوه مورد علاقه خود برخورد کنیم. مثلا: ما اگرچه از ماه‌های پیش اعتقاد داشتیم که باید از جمهوری اسلامی، از رهبر بزرگ آن، از قانون اساسی آن (با همه نقائص اساسی اش) و غیره پشتیبانی کنیم، ولی بخاطر نظرات همکارانمان نمی‌توانستیم...

به‌این ترتیب ما، هم‌از مبانی عقیدتی مان (دفاع از منافع زحمتکشان و...) و هم از هدف واقعی خود دور شدیم. در آن موقع، ما رفته رفته دریافتیم که در میان سازمانهای مختلف طرفدار سوسیالیسم علمی، تنها حزب توده ایران است که حقیقتا از انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی، از رهبری آن و در نتیجه از منافع زحمتکشان میهمان دفاع میکند.

ما پس از مدت‌ها مطالعه دریافتیم که حزب توده ایران بر بنیادی علمی و واقع‌بینانه و به‌اتکاء سالهای طولانی تجربیات تلخ و شیرین، به بهترین وجه در جهت تقویت انقلاب عمل میکند. با مطالعه عملکردهای حزب توده ایران، بویژه در چند سال اخیر، دریافتیم که آنچه را که ما حقیقتا خواستار آن بودیم (خدمت بمردم زحمتکش)، حزب توده ایران، پیشه خود کرده است. حزب توده ایران اینک با تجربه‌ای بیشتر و با شناختی غنی‌تر، در جهت پیروزی مردم قهرمان ایران، در جهت وحدت صفوف خلق و در جهت تقویت رهبری قاطعانه امام میکوشد.

ما بادرک این مسئله، همکاری مان را با دوستان صادق و خطاکار قطع

کردیم و به صفوف باتجربه‌ترین حزب کشور - حزب توده ایران - پیوستیم.  
ما اکنون اعتقاد راسخ داریم که حقیقتاً در جهت انقلاب و در جهت  
منافع زحمتکشان قدم برمی‌داریم. قطراتی هستیم که بدریای ملت پیوستیم.

مرگ بر امپریالیسم امریکا، دشمن خلقهای جهان!

زنده‌باد انقلاب بزرگ مردم ایران به رهبری امام خمینی!

برقرار باد جبهه متحد خلق بر علیه امپریالیسم!

زنده‌باد حزب توده ایران - حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران!

گروهی از زندانیان سیاسی سابق بابل

(هواداران سابق سازمان چریکهای فدائی خلق)

۱۳۰۱۰۱۳

مردم - شماره ۱۳۸ - سه‌شنبه ۱۸ دیماه ۱۳۵۸

## اظهاریه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت پیوستن گروهی از هواداران سابق سازمان چریکهای فدائی خلق در بابل به حزب توده ایران

گروهی از هواداران سابق سازمان  
چریکهای فدائی خلق در بابل به حزب  
طراز نوین طبقه کارگر ایران - حزب  
توده ایران پیوسته‌اند. به این رفقای  
جدید عضو حزب صمیمانه تبریک می-

گوئیم

از این پس نور فعالیت‌های پرشور و توان پر جوش این اعضای جدید  
حزب توده ایران، که از محک آزمایش‌های دشوار گذشته و در کوره نبردها،  
کینه‌ها، شکها و جستجوها آبدیده شده‌اند، با رسیدن به سرچشمه اصلی خویش  
فروغی تازه مییابد و باتابش حیات بخش خورشید مارکسیسم - لنینیسم، که  
راه حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور ما را روشن میکند، یکی میشود.  
از این پس کوشش و نبرد این رفقا، شجاعت و فداکاری این اعضای جدید  
حزب، بایکبار خلق‌های ایران بهم گره میخورد و بمرحله کیفی تازه‌ای ارتقاء  
مییابد، زیرا سرمنشاء نیروی ما در پیوند با توده مردم و عمل انقلابی آنها  
و در تئوری علمی و راهگشای ماست.

رفقا! کمیته مرکزی حزب توده ایران به شما اعضای جدید حزب تبریک  
میگوید، زیرا نیروی فعال شما دیگر سیلاب تندی نخواهد بود که در شنزارها  
و شوره‌زارها هرز رود، بلکه در پیوند با خواستها و زندگی و مبارزه مردم  
جزئی از شط نیرومندی خواهد بود که - در این یا آن سوی البرز - در سراسر  
میهن رنج کشیده ما جانهای عطشان را سیراب خواهد کرد و راه بسوی خورشید  
خواهد گشود. شما تبریک میگوئیم. زیرا شما در خود آن شهادت مدنی و شجاعت  
اخلاقی را یافتید که در برخورد با واقعیات و در تجربه و مبارزه روزمره خود،  
پس از قطع ریشه‌های نادرست اندیشه‌ای، بر تنگ‌نظریها و لجاجت‌ها و  
پیشداوریها و سرخوردگیها نیز غلبه کنید و راه حزب خودتان را بیابید.

بعلت شرایط ویژه تکامل نهضت ملی و دمکراتیک ایران بطور اعم و  
جنبش مارکسیستی - لنینیستی بطور اخص، بحق رفقای جدیدیکه به عضویت  
حزب توده ایران درآمده‌اند، میگویند که پیمودن کوره‌راه‌های خطا تا رسیدن  
به‌همی درست حزب و گذار از کینه و نفرت تانیل به عشق و ایثار، گوئی سرنوشت  
بسیاری از جوانان پرشور میهن ماست. نمونه خود این رفقا - و چون آنان بسیار -

نشان میدهد که امید باین که گروههای روزافزونی از جوانان، قاطعانه، از کوره راههای تنگ و تاریک رهائی یابند و بسرچشمه خورشید برسند، امید عبثی نیست. برعکس این تحولی قانونمند است. صداقت و ایمان به مبارزه در راه استقلال و آزادی، در راه بهروزی خلق زحمتکش، در راه سوسیالیسم - این آینده تابناک بشریت - و اصولیت، خلاقیت و وفاداری نسبت به اندیشه های سترگ مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، پیمودن این راه تکاملی را قانونمند میسازد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران پیروزی های هرچه بیشتر گروه رفقائی را که در بابل باین راه، راه حزب، راه طبقه کارگر، راه خلق زحمتکش، راه میهن، راه همبستگی بین المللی کارگری پیوسته اند، در کار و پیکار آرزومند است.

گسترده باد انقلاب شکوهمند ضد امپریالیستی، خلقی و دموکراتیک مردم ایران!

برقرار باد وحدت مارکسیست - لنینیست های میهن ما!

زنده باد حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۰ دی ۱۳۵۸

مردم - شماره ۱۴۰ - شبه ۲۲ دیماه ۱۳۵۸

در حاشیه پیوستن گروهی از هواداران سابق چریک‌های

## فدائی خلق به حزب توده ایران

گروهی دیگر از انقلابیون جوان به حزب توده ایران پیوستند. دست‌های دیگری دست تنومند حزب طبقه کارگر میهنان را فشرد و پیمان رزم و جانبازی بست.

صدای جوان این رفقای نورسیده نیز، همچون صدای اسلافشان، سرشار از تأسف و شادمانی است. «تأسف از اینکه سالهای طولانی نبرد جوانی را در بیراهه دوآندیم، و خوشبختی از اینکه سرانجام به راه طبقه کارگر، به راه سوسیالیسم و به راه انترناسیونالیسم پرولتری گام نهاده‌ایم.»

نمونه‌های پیشین یکبار دیگر تکرار شده‌اند. بسی‌شک پدیده‌ای که تکرار میشود، بازتاب یک قانونمندی است. پدیده مکرر پیوستن انقلابیونی که صادقانه و پیگیر هوادار آرمانهای طبقه کارگرد، به حزب توده ایران - آنچه که بدون شک در آینده با وسعت و قدرت بیشتری تکرار خواهد شد - نیز بازتاب یکی از قانونمندیهای تکامل انقلاب و جنبش انقلابی در میهن ماست. قانونی که خود رفقا، در سفرنامه کوتاه، اما پر بار و آموزنده‌شان، جنبه‌ای از آنرا در قالب پرسشی نغز بیان کرده‌اند:

«مگر میشود بسوی مارکسیسم رفت و به حزب نرسید؟»

دلمشغولی‌ها و درگیری‌های روزمره با مسائل عملی جنبش انقلابی میهنان، که در شرایطی ماوراء بفرنج، دشوارترین و حساسترین لحظات نشو و نما تکامل خویش را میگذرانند، کمتر به مبارزان اجازه میدهد که به جریان تکامل انقلاب از دور و با دیدی جامع نگاه کنند. اگر لحظه‌ای فارغ از این دلمشغولی‌ها به‌نمای کلی و تاریخی این تکامل نظر کنیم بروشنی خواهیم دید که تاریخ اعتلای انقلاب پرشکوه بهمن، تاریخ رشد کمی و کیفی و افزایش تاثیرگذاری حزب طبقه کارگر ایران نیز هست.

در طول ماههای انقلاب - پیش و پس از قیام بهمن - هر روز بیشتر از دیروز صحت تحلیل‌ها، تاکتیک‌ها، شعارها و رهنمودهای حزب مادر آزمايشگاه سختگیر عمل انقلابی تأیید شده است. هر روز گروه‌های بیشتری از مبارزان

انقلابی - در میان هواداران راستین سوسیالیسم علمی یا در میان سایر نیرو - های انقلابی - به صحت این رهنمودها تمکین کرده و عناصر هر چه بیشتری از مشی حزب ما را جذب کرده‌اند، امروز حتی بسیاری از اصطلاحات و مقولات سیاسی که نخستین بار حزب ما در تحلیل شرایط و ارائه رهنمودهای مبارزاتی بکار برده بود و در آغاز برای بسیاری از مبارزان غریب و غیر واقعی مینمود، از سوی بسیاری از نیروهای انقلابی بدرستی بکار گرفته میشود. توده‌های وسیع خلق هر روز بیشتر از دیروز به نادرستی تبلیغات ارتجاع آریامهری در مورد حزب توده ایران پی‌میرند. از همه مهمتر طبقه کارگر، در اکثریت مطلق خویش، بنابه‌خصلت طبقاتی و دانش تجربی‌اش، جنبه‌های کلی سیاست اتحاد و مبارزه با سایر نیروهای انقلابی، و در بخش آگاه و پیشتازش - به یاری حزب توده ایران - همه‌ابعاد و دورنماهای ظفرنمون این سیاست را بدرستی شناخته است و آنرا با دقت و مواظبتی که شایسته کارگران است، اجرا میکند.

از سوی دیگر، حزب ما میتواند بخود ببالد که برای نخستین بار در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران موفق شده است، طی مدت کوتاهی، از وحدت عمل، که با دقت و حوصله حفظ و حراست شده است، نخستین پایه‌های اتحادی اصولی مابین طبقه کارگر و دیگر نیروهای انقلابی را پی‌بریزد. سیاست اصولی حزب توده ایران، سیاستی که بر مبنای درک واقع‌بینانه توانمندی‌های اسلام انقلابی استوار شده و با شناخت صداقت و قاطعیت ضدامپریالیستی و تمایلات خلقی رهبری انقلاب، امام خمینی، طرح‌ریزی گردیده و با پیگیری و قاطعیت دنبال شده است، تاثیر فراوانی در جلب حمایت و فعال کردن توده عظیمی از روشنفکران و زحمتکشان انقلابی در مسیر انقلاب - و از این طریق در تقویت نیروهای انقلابی پیگیر جبهه خلق، تعمیق انقلاب و منفرد کردن لیبرالها و سازشکاران داشته است، این حکم در مورد جهتگیری قاطع ضد-امپریالیستی انقلاب و وحدت عمل آن با اردوگاه سوسیالیسم نیز صدق میکند. شاید ابعاد سهم حزب توده ایران در این تحولات را امروز نتوان بدرستی درک کرد آینده، واقعیت را عیان‌تر خواهد ساخت.

این همه به این معناست که روند تعمیق و تکامل انقلاب ایران، با روند رشد کمی و کیفی حزب طبقه کارگر ایران و افزایش تاثیرگذاری آن توأم بوده است. این امر تجلی دیگری از قانونمندی عام فرارویی انقلاب ضد -امپریالیستی و دمکراتیک در عصر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. میتوان پیش‌بینی کرد که اگر حادثه غیرمنتظره‌ای پیش نیاید، علیرغم برخی



فراز و نشیب‌ها، این هر دو روند ادامه خواهند یافت و سرانجام سرنوشت نهایی انقلاب را تعیین خواهند کرد.

بدون شك در ارزیابی ابعاد این روند نباید اغراق کرد. توده‌ای هائونوز باید کوشش عظیمی را بکاربرند تا حتی در خورد توان کیفی و کمی کنونی خویش، بر تعیین راستای انقلاب و سرعت گسترش آن تأثیر بگذارند. هنوز تا زمانی که همه هواداران صادق و پیگیر سوسیالیسم علمی در حزب واحد و سراسری طبقه کارگر ایران، همه نیروهای انقلابی غیر پرولتری، در اطراف آن گرد آیند، راه درازی در پیش است. اما میتوان گفت که این روند مدتیست که آغاز شده است.

در کنار ارزیابی دستاوردهای مثبت حزب توده ایران، باید به امکانات، تلاشها و تبلیغات ضد توده‌ای نیز نگاه کرد. این تلاشها هم از راست و هم از «چپ» صورت میگیرد، میتوان گفت که تبلیغات ضد توده‌ای بویژه از «چپ» تشدید شده است. مثل همیشه، افزایش تبلیغات ضد توده‌ای، نشانه گسترش قدرت و نفوذ حزب توده ایران است.

تلاشهای راست، که از سوی عمال رژیم سرنگون شده، لیبرالها، قشریون و انحصار طلبان راست صورت میگیرد، نقاط اشتراك بسیاری با کوشش‌های «چپ» دارد. پرواضح است که برخلاف بسیاری از چپ‌نمایان، ما با اینان هیچگونه اشتراك منافی نداریم. مبارزه ما برای سرکوب و افشاعو طرد این نیروها، مرز بین ما و ضد توده‌ای‌های راست را تعیین میکند.

از میان ضد توده‌ای‌های «چپ» نیز تکلیف مائوئیستها، تروتسکیستها و هم‌پالکی‌های رنگارنگشان روشن است. اینان خرابکاران انقلاب ضد - امپریالیستی و دمکراتیک و «فرقان‌کشان» انقلاب سوسیالیستی‌اند. اما بخلاف این گروه‌های ضد انقلابی و ضد مردمی، مشی و سرنوشت سازمان چریک‌های فدایی خلق، که تازه‌ترین توده‌ایها از میان صفوف هواداران آن به‌ما پیوسته‌اند، از بسیاری جهات و در چارچوب مشخص، مورد علاقه ماست. در این مختصر بیجا نیست که به مناسبات آنان با حزب توده ایران اشاره‌ای بکنیم.

فدائیان خلق نیز همچون دیگر نیروهای انقلابی از تأثیرات جریان عمومی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ما بر کنار نبوده‌اند. پس از ماهها کجروی، لجاجت، یاری رساندن عملی به ضد انقلاب، در هفته‌های اخیر نشانه‌هایی دال بر تغییراتی در جهت منافع انقلاب در اندیشه و موضعگیری‌های سیاسی آنان به چشم میخورد. بحکم قانون تکامل انقلاب ایران، این تغییرات

بصورت جذب پاره‌هایی از مشی پرولتری، مشی حزب توده ایران، توسط فدائیان خلق بوده است. بنظر نمی‌آید نیازی به ارائه مدرک باشد. این تحولات، بویژه در راستای نزدیک شدن به انترناسیونالیسم پرولتری و مرزبندی با گرایشهای ضد کمونیستی مائوئیستها و نیز در راستای تصدیق قابلیت‌های ضد امپریالیستی اسلام انقلابی و رهبری امام خمینی، آنچنان چشمگیر بوده است که دست‌اندرکاران جنبش چپ عموماً از آن اطلاع دارند.

پدیده جالبی که این روزها بچشم می‌خورد، اینست که برخی از افراطی‌ترین عناصر در درون سازمان چریکهای فدائی و در میان طیف هواداران رنگارنگ سازمان و نیز مائوئیستها و هواداران گروه اشرف دهقانی، این تحولات را ناشی از «توده‌ای شدن» بخش کم‌ویش واقع بین‌تر رهبری فدائیان میدانند. گروه اشرف دهقانی در جزوه‌ای سرشار از تهمت و ناسزا نسبت به حزب توده ایران که در این اواخر منتشر کرده است، رهبری فدائیان را نیز «توده‌ای» دانسته و مشمول همین الطاف قرار داده است. و این در حالیست که هر مبارز واقع بین بد رستی می‌داند که هنوز اختلافات بسیار عمیق و گسترده‌ای مابین تئوری و مشی حزب توده ایران و تئوری و مشی فدائیان خلق وجود دارد. اصل قضیه، تنها جذب عناصری از مشی پرولتری توسط چریکهاست که صحت و حقایقتشان آنچنان آشکار است که لجاجت در انکار آنها، هر نیرویی را بسرعت به انزوا و گمراهی میکشاند. هوچیگری این گروه‌ها، تنها برای جلوگیری از همین تحولات

محدود کمی و کیفی است، که بچشم آنان بسیار «خطرناک» می‌نماید! قاعدتاً یک نیروی انقلابی، بویژه نیرویی که در گفتار خود را مارکسیست-لنینیست میدانند، هنگامی که بقول رفقای تازه‌ما میبیند آنچه را که سالها حق میدانسته، باطل بوده است، باید در این باره هم که ممکنست آنچه را که تاکنون باطل میدانسته است، حق باشد، بفکر بیفتد.

قاعدتاً این مطلب را که چریک‌ها، با هر حرکت مترقی و هر موضعگیری مثبت و انقلابی، از سوی مائوئیستها و آنارشئیستها «توده‌ای» قلمداد میشوند، باید آنها را در مورد واقعیت اندیشه و عمل حزب توده ایران به تفکر وادارد. چریک‌ها منطقاً باید از خودشان پرسند که، اگر هر گرایش صحیح و واقع بینانه‌ای معنایش «توده‌ای» شدن است، تاکنون چه میکرده‌اند که «توده‌ای» قلمداد نمیشده‌اند؟ چرا تا بحال مائوئیستها، آنارشئیستها و لیبرالها برایشان هورا میکشیده‌اند و اینک چشم‌غره می‌روند و دندان قروچه میکنند؟ شاید هم در میان آنان چنین سئوالی مطرح باشد. از پس پرده کسی خبری ندارد. اما ظاهراً مور خلاف اینرا میگوید.

ظواهر امور نشان میدهد که در کنار جذب پاره‌هایی از اندیشه و مشی حزب توده ایران، تبلیغات ضد توده‌ای چریک‌ها بشکل سؤال‌انگیزی بالا گرفته است. بتدریج انبان آنان در تحریف تاریخ، تئوری و عمل حزب ما ته‌کشیده و کار به‌مبتدل‌ترین و رکیک‌ترین ناسزاگویی‌ها و مائوئیستی‌ترین توطئه‌گریها انجامیده است.

ذکر برخی نمونه‌ها از این اعمال ضدکارگری و ضدانقلابی ضرور است. بیاد داریم هنگامی که با اشغال لانه‌جاسوسی آمریکا، انقلاب دوم ایران آغاز شد و شکوفه‌پیش‌بینی‌ها و پایمردی‌های شبانه‌روزی توده‌ای‌ها، در همگامی با جنبش خلق و کوشش در اعتلای آن به‌میوه‌نشست، چریک‌ها، پس از نشان دادن واکنشی عصبی، سردرگم و کم‌و‌بیش مائوئیستی، پس از پخش اعلامیه‌ای ضد انقلابی - که خود سرعت آنرا جمع‌آوری کردند - یکی دو هفته بعد تحلیل جدیدی از شرایط جدید جنبش ارائه کردند، که در آن بخشی از نظریات حزب توده ایران در مورد رهبری انقلاب و کوششی ناتمام برای همگامی با توده‌های بپاخاسته، در کنار انبوهی از نظریات التقاطی بچشم‌میخورد (ضمیمه کار ۳۵). با کمال تأسف و حیرت، بخشی از این اعلامیه بصورتی چشمگیر به دشنامگویی و هتاک‌ی به حزب توده ایران اختصاص یافته بود بوضوح روشن بود که تنها «گناه» حزب توده ایران در این مورد مشخص این بوده است که، بسیار جلوتر از «پیشاهنگان خلق»، در نخستین صفوف خلق، در این مبارزه شرکت داشته است.

هنگامی که جنگ برادر کشی در کردستان، سرانجام بدلیل واقع‌بینی و انساندوستی شگرف امام خمینی سرعت پایان گرفت، انقلاب از چاله‌ای که امپریالیسم و ارتجاع پیش‌پایش‌کننده بود، خارج شد و همزمان با این تحولات - مطابق پیش‌بینی‌های حزب توده ایران - اوجگیری ضد امپریالیستی جنبش آزادیبخش ملی در سراسر کشور آغاز شد، چریک‌ها در مقاله بلندبالایی در «کار»، به تحریف علنی و آشکار مشی حزب ما در کردستان - که واقعیت جوهر مترقی و انقلابی آنرا، این حقیقت را که این جنگ تنها بود امپریالیسم و ارتجاع تمام‌میشود، تأیید کرده بودند - پرداختند و در پیشبرد «هدف مشترک!» از هیچ‌گونه هم‌آوایی علنی با افراطیون آتش‌افروز و حادثه‌ساز کردستان، که به‌همدستی با لیبرال‌ها و امپریالیست‌ها افتخار میکنند، کوتاهی نکردند. هنگامی که حزب توده ایران، که در ماه‌های اخیر قدرت و نفوذ و لاجرم منابع اطلاعاتیش در ترکمن صحرا افزایش یافته است، با احساس مسئولیت شایسته خویش هشدار میدهد که بنام هواداری از فدائیان خلق، کوششهای

مشکوکى در جهت تدارك بلوايى مسلحانه در تركمن صحرا صورت ميگيرد، توطئه‌اى كه در جو ضدامپرياليستى و ضد فئودالى كنونى، بهر دليلى اگر شكل بگيرد، نتيجه‌اى جز يارى رساندن به ضدانقلاب و زمينداران بزرگ در برنخواهد داشت، از «كار» ندائى خنده‌آورى برميخيزد كه گويا هشدار توده‌اىها از بابت آنست كه ميهراسند «زمينهايشان»؟! در تركمن صحرا ما بين دهقانان تقسيم شود! آنهم «زمينهاى» حزبى كه در طول نزديك به چهل سال پيشقدم مبارزه براى اصلاحات ارضى راستين بوده و از ميان صفوف خويش، آگاهترين و انقلابى‌ترين دهقانان و كارگران و روشنفكران را در اين راه قربانى داده است و هم‌اينك با تمام توان خويش از مبارزه ضد زميندارى بزرگ حكومت انقلابى پشتيبانى ميكند، مبارزه‌اى كه گويا اتفاقاً از چشم فدائيان پنهان مانده است.

در عرصه مبارزه عملى‌نيز امروز بخش عظيمى از نيروى فدائيان، بجاي مبارزه در راه اعتلاى جنبش كارگرى و خلقى، صرف مبارزه با حزب توده ايران ميشود، مبارزه‌جويى و پرخاشگرى آنان، كه تنها از سر كين و نفرتى درك ناكردنى از حزب توده ايران انجام ميگيرد و بشدت با منافع جنبش كارگرى و انقلابى در تضاد ميفتد، همه عرصه‌اى جنبش توده‌اى را در برميگيرد.

در شرايطى كه جنبش كارگرى براى اعتلايافتن و تبديل شدن به‌وزنه‌اى درخور پايگاه اجتماعى خويش در حيات سياسى و انقلابى جامعه، بيش‌از هر چيز به‌تشكل سازمانى-صنفى نياز دارد، كارگران مترقى در مبارزات سازنده‌شان در سنديكاها و شوراهائى كارگرى با موانع بسيارى، از جمله با كارشكنى‌هاى برخى از هواداران چريك‌هاى فدائى مواجه‌اند. براى نمونه، چند ماه پيش در تبريز، هواداران فدائيان به اين بهانه كه گويا تشكيل اتحاديه كارگران بسود اكثريت كارگران متمايل به‌مشى حزب توده ايران تمام ميشود، علناً با مائوئيست‌هاى گروهك پيكار و نيز با عقب‌مانده‌ترين كارگران متحد شدند و تشكيل اتحاديه كارگران تبريز را چند صباحى به‌عقب انداختند.

در شانزدهم آذر گذشته، بخش مهمى از نيروى «دانشجويان پيشگام» در دانشگاه‌ها صرف اين ميشد كه حقيقت توده‌اى بودن دوتن از شهدائى جاويد ۱۶ آذر ۱۳۳۲ را انكار و وابستگى سياسى آنان را نامعلوم اعلام كنند. اين كوشش‌ها در حالى انجام ميگرفت كه نمايندگان انجمن‌هاى اسلامى در بسيارى دانشكده‌ها اين شهدار توده‌اى ميدانستند و ميدانند! اين كوششها در شرايطى انجام ميشد كه وظيفه‌هر دانشجوى علاقمند به‌ماركسيسم بى‌شك اين بود هست

که با عنوان کردن این نمونه تاریخی و عینی، به توده دانشجو نشان دهد که چگونه در لحظات حساس تاریخی، خون مبارزان مارکسیست و ملی‌گرا درهم آمیخته است.

در شرایطی که حکومت انقلابی افسران شهید حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان در سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۴۳ را رسماً جزو شهدای انقلابی و مشمول لایحه رفع آثار محکومیت‌های سیاسی اعلام میکند و دادگاههای انقلاب قاتلین شهدای حزب توده ایران را محکوم میکنند، سالگردهای شهادت این رفقا می‌آید و میگذرد و فدائیان مارکسیست در گفتار، با اینکه معیار انقلابی بودن را شهید شدن میدانند، در این موارد سکوت اختیار میکنند، و این در حالیست که در سالروز مرگ دکتر مصدق و دکتر فاطمی، بزرگان نهضت ملی ایران، که مورد احترام ما نیز هستند، میتینگ برگزار میکنند و اعلامیه میدهند.

و این جریان‌ها در شرایطی اتفاق می‌افتد که وظایف سوسیالیستی و دمکراتیک هر انقلابی علاقمند به مارکسیسم ایجاب میکند که با تمام توان تبلیغاتی خویش بکوشد به توده‌ها نشان دهد که پیشگامان جنبش آزادی‌بخش ملی در ایران مارکسیست - لنینیست‌ها بوده‌اند و هستند.

لیبرال‌ها، ترسکیست‌ها، مائوئیست‌ها، آنارشیست‌ها و برخی از وازدگان و حاشیه‌نشینان هنر و ادب معاصر، که بنام هواداری از فدائیان عمل میکنند، پنج تن از افتخارات هنر انقلابی ایران را از «کانون نویسندگان» به «جرم» دفاع از انقلاب و رهبری باصطلاح اخراج میکنند و باین عمل خود را رسوا و براعتبار انقلابی آنان می‌افزایند. و این کار در شرایطی انجام می‌گیرد که جامعه منفجر شده از شور و خروش ما، بیشترین نیاز را به عظیمترین کوششها برای پی‌افکندن ادب و فرهنگ مردمی و انقلابی دارد و مارکسیست‌ها باید متحداً هسته مرکزی ارتشی از هنرمندان را، که میبایست این وظیفه عظیم را پیش ببرند تشکیل بدهند، روزنامه «کار»، ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق، گویا اصلاً از این حادثه مهم فرهنگی خبری نداشته‌است.

چنین موضعگیری‌هایی بدون شك تنها در جهت مخالف منافع جنبش کارگری و انقلابی ایران است. این تلاشها بدون شك تنها به ضد انقلاب یاری میرساند و سرانجام این موضعگیری‌های عصبی و غیرمنطقی تنها میتواند بازتاب و رشکستگی يك اندیشه و يك مشی باشد.

ما از این امر خوشحال نیستیم. ما از ورشکستگی سازمان چریک‌های فدایی خلق خوشحال نمیشویم. ما نمی‌خواهیم استحکامات حزب واحد و سراسری طبقه کارگر ایران را روی ویرانه‌های این سازمان بنا کنیم. فدائیان،

با وجود همه انحرافات و همه آسیب‌هایی که به جنبش کارگری و انقلابی وارد آورده‌اند، در مبارزه ضد دیکتاتوری خلق نقش داشته‌اند و در مبارزه ضد امپریالیستی نیز می‌توانند و باید نقش مهمی داشته باشند. نقشی که خود بدانند نام کاری، خود را از ایفای آن محروم کرده‌اند. ما در حدود توان و تاثیر گذاری خویش برای این‌هدف نیز مبارزه می‌کنیم و در این راه از یکسو از هر حرکت مثبت و واقع‌بینانه سازمان چریک‌های فدایی خلق از صمیم قلب شادمان می‌شویم و از سوی دیگر هیچ دشنام‌گویی و اتهام‌زنی و توطئه‌گری و تحریفی، هر قدر دشمن‌کام، متانت و اصولیت پرولتاریایی ما را به سبکسری و هرزه‌درایی لومپن‌پرولتاریایی تبدیل نخواهد کرد.

حزب توده ایران بیدی نیست که از این بادهای مصنوعی بلرزد. اتهام پراکنی و دشنام‌گویی شیوه‌ای است که در مبارزه علیه حزب توده ایران بارها بکار گرفته شده‌است و هر بار به‌سواپی و احیانا پشیمانی ناسزاگویان انجامیده است. علاوه بر این، ما ایمان داریم که هرگز نمیتوان با کاهگل دشنام و دروغ و تحریف پیش‌روی خورشید برای همیشه دیوار کشید. حقیقت بالاخره آشکار خواهد شد. نگرانی اگر باشد از اینست که در این آزمون آزموده‌ها از سوی فدائیان، جنبش کارگری و انقلابی و انقلاب ما، زیان‌های غیرقابل جبران می‌بینند و دشمنان سوده‌های سرشار می‌برند.

ما خوب میدانیم که با وضعی که در لحظه کنونی در سازمان چریک‌های فدایی وجود دارد، موضوع پیوستن این سازمان به حزب توده ایران، به حزب طبقه کارگر ایران، کار امروز و فردا نیست. هیچ نیرویی یک‌شبه نمیتواند به مارکسیسم - لنینیسم اصیل دست یابد. حتی اگر این شب، شب انقلاب باشد. سازمان چریک‌های فدایی خلق هم برای غلبه بر اشتباهات و کج‌رویها، فقر تئوریک و تمایلات فرقه‌گرایانه خویش راه درازی را باید برود. آنچه بنظر ما مسئله تاخیر ناپذیر روز است و ما بخاطرش مبارزه می‌کنیم و چنین می‌نماید که این مبارزه بنفع ما جریان دارد، وحدت عمل در عرصه دفاع از دستاوردهای انقلاب، مبارزه برای تثبیت، تحکیم و گسترش انقلاب، مبارزه پیگیر با امپریالیسم و قبل‌از همه و بیش از همه امپریالیسم آمریکا و دفاع از منافع زحمتکشان و تلاش دسته‌جمعی برای تحکیم جبهه متحد خلق است. اگر در این میان گروه‌هایی از میان صفوف آنان به ما می‌پیوندند، این امر تنها ناشی از منطق طبیعی تکامل انقلاب ایران است و نه تهاجم تشکیلاتی برنامه‌ریزی شده حزب توده ایران به فدائیان.

سازمان چریک‌های فدائی خلق، اگر مشی خود را تصحیح کند، میتواند

و باید نقش مهمی در جبهه متحد خلق، که در عمل تشکیل شده است، بعهده بگیرد. این امر مبرم‌ترین نیاز انقلاب و جنبش چپ در شرایط فعلی و مبرم‌ترین وظیفه آن است. حل بقیه مسایل، اگر بنا بر حل آن باشد. پس از پاسخگویی به این نیاز انجام خواهد شد. چنین است مناسبات حزب توده ایران و فدائیان خلق.

در برابر صبورانه‌ترین کوشش‌های ما برای اصلاح انحرافات اصولی آنان - فدائیان، در همان حال که هر روز بخش‌های وسیعتری از نظریات حزب توده ایران را می‌پذیرند، هر روز بیشتر میکوشند تا هواداران خود را - همچنانکه رفقای تازه نفس ما میگویند: «با روح کینه و نفرت نسبت به حزب توده ایران تربیت کنند.» مصداق حال بسیاری از هواداران فدائیان، وضع اهالی شام در زمان معاویه است که هنگامی که خبر کشته شدن حضرت علی حین نماز به آنان رسید، با تعجب میپرسیدند: «مگر علی نماز هم میخواند؟» بهمین سیاق رفقای تازه ما هم، هنگامیکه طی کوشش‌های پیگیر و صادقانه خود به حقیقت مشی حزب توده ایران پی برده‌اند، از خود میپرسیده‌اند: «آیا ممکن است؟» اگر این شیوه‌ها ادامه پیدا کند، اگر فدائیان به اصلاح هر چه سریعتر و اصولیتر مشی خود نپردازند، اگر در مقابل تندباد واقعیت بهر سو خم شوند، اما تمکین نکنند، زمانه چنان خواهد گذشت که تاریخ‌نویسی که سالها بعد، فارغ از شور ناشی از حضور در وقایع فعلی، تاریخ جنبش کارگری و انقلابی ایران را می‌نویسد نیز به همان نتیجه‌ای برسد که گروهی از زندانیان سابق، هواداران سابق چریک‌های فدائی خلق در بابل، به آن رسیده‌اند:

«گوئی پیمودن کوره‌راه‌های خطا و سرانجام پیوستن به شاهراه  
حزب توده ایران، سرنوشت بسیاری از جوانان پرشور میهمان  
بوده است»

مردم - شماره ۱۴۴ - چهارشنبه ۲۶ دیماه ۱۳۵۸

نشریه «کار»، ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در شماره ۴۲ خود، در کنار دشنامگویی به حزب توده ایران، مطالب خلاف واقعی درباره گروهی از هواداران سابق این سازمان در بابل، که اخیراً به حزب توده ایران پیوسته‌اند، نگاشته. در پاسخ این مقاله «کار»، رفقای جدید ما (هواداران سابق سازمان چریکهای فدائی خلق در بابل) مطلبی نوشته‌اند که در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی «مردم» میرسد.

## چرا چریک‌های فدائی سخنان خلاف واقع می‌گویند؟

«کلاه گشادی سر ما گذاشته بودند. به ما تزریق کرده بودند که حزب توده یک دکان سیاسی است... ما از این منظره احساس تهوع می‌کردیم، اما وقتی خودمان را از دست رسوبات تبلیغاتی که ذهن جامعه روشنفکری را پسر کرده بود، رهانیدیم... از قضاوت شتابزده خود سربزیر انداختیم.» (رفیق شهید هوشنگ تیزابی)

ما (گروهی از هواداران سابق سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) در نامه‌ای که برای رفقای کمیته مرکزی حزب توده ایران فرستادیم، اعلام کردیم که پس از سالها ضدیت لجوجانه با حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، سرانجام به راه پرافتخار حزب روزه قدم نهادیم. ما شایسته دیدیم که در آن نامه کوتاه همه احساس خالصانه خود را برای رفقا بیان کنیم. در عین حال این نامه، گذری گذرا بود بر سرگذشت سیاسی و سیر پریچ و خم تفکرمان. ما باز هم با صدای بلند اعلام می‌کنیم که: «با افتخار به حزب توده ایران پیوسته‌ایم.» عاشقان حقیقت را از زهر نیشخند گمراهان چه باک.



چندی پیش دوستان فدائی ما، در شماره ۴۲ نشریه «کار» بقول خودشان لازم دیدند تا برای مردم توضیح دهند که: «چه کسانی به حزب توده پیوسته‌اند؟»

نویسنده مقاله کوشیده است تا پرده بیرنگی از «بی‌اهمیتی» بر مسئله بکشد. این شیوه برخورد البته برای ما غیرمنتظره نبود. چندسال پیش، زمانی که در میان فدائیان، سیر بی‌اعتباری نظرات «مسعود احمدزاده» آغاز شده بود، همین فدائیان، طراحان نظرات جدید را با انواع اتهامات خوار نمودند. برخوردشان را با «بیژن جزنی» در زندان خیلی‌ها بیاد دارند. شتابزده کوشیدند تا بر سر نظرات رفیق شهید «حیدری بیگوند» خاك حقارت بپاشند و در این‌راه بهر سلاخی متوسل شدند.

در سال ۵۵، زمانی که عده‌ای از رفقای ما شجاعانه از فدائیان انشعاب کردند و به حزب پیوستند، آنها کوشیدند این‌رایک «اتفاق ساده» نشان دهند. در سال ۵۷، زمانی که عده زیادی از فدائیان در زندان بر خط‌مشی چریکی جدا از توده خط بطلان کشیدند، آنها کوشیدند با انواع اتهامات در زمینه اخلاقی، سیاسی و... جریان را لوث کنند و چون کبک سردربرف نهند. اما سرعت برفها ذوب شدند و...

هنوز هم میکوشند رشد گرایشهای نو را در درون سازمان و در میان هواداران خود، زیاد بدل‌نگیرند، و این روند طولانی و البته ناتمام را انکار کنند. میکوشند و انمود کنند که این عده پیوسته به حزب، «اغلبشان در زندان توده‌ای شده‌اند» و یکی دونه‌ر بقیه هم بعد از آزادی از زندان به آنان پیوستند... «اصلا اینها خیال میکنند هوادار ما بودند»... «دانش آموز بوده‌اند»... «فقط چند کتاب داستان خوانده بودند.» و خلاصه هیچ بدل‌نگیرید، اصلا اتفاقی نیفتاده‌است...

چرا نویسنده میکوشد به این مسئله بطور غیر جدی برخورد کند؟ چرا فدائیان وقتی هرروز عده قابل ملاحظه‌ای از ضدتوده‌ایهای سابق (هواداران سابق چریکها) را در دفتر حزب توده ایران - سازمان بابل می‌بینند، چشمهای خود را می‌بندند؟ و چرا در این افکار لجوجانه متاسفانه به‌دروغ هم متوسل میشوند؟

دوستان فدائی ادعا میکنند که «ما» با طرح مسئله پیوستن عده‌ای از هواداران سابق سازمان چریکهای فدائی به حزب، «جنجال» بپا کرده‌ایم. ولی ما با فرستادن پیام برای مردم مبارز بابل و طرح آن در میان هواداران چریکها فقط می‌خواستیم نشان دهیم که ادعای فدائیان منی بر اینکه دارای «ثبات

ایدئولوژیک و تشکیلاتی» اند و در میان آنها «تجزیه» وجود ندارد، «استحکام» دارند و یک سلسله از این قبیل ادعاها بی پایه است. ولی فدائیان برای اثبات این ادعاها که گروهی از هواداران یا اعضایشان به حزب مایوسه‌اند، به هر سلاخی متوسل میشوند تا ثابت کنند که «اینها از ما نبوده‌اند، بلکه از خود حزب هستند!»

در عرصه سیاسی و ایدئولوژیک، مسئله ما فدائیان، مبارزه دو خط می است. این مبارزه اساس مناسبات سیاسی و ایدئولوژیک ما را تشکیل می‌دهند. طبیعتاً ما با مشی نادرست وزیران بخش آنان مبارزه می‌کنیم. ما در عین حال می‌کوشیم به آنها در تصحیح مشی نادرست وزیران بخش‌شان کمک کنیم. اما ما نمی‌خواهیم به «سازمان» آنها ضربه‌ای وارد سازیم.

دوستان فدائی مبارزه ما را با مشی خود «ناجوانمردانه» توصیف میکنند. ولی در عوض خود در مناسبات سیاسی‌شان با ما روش خصمانه‌ای در پیش گرفته‌اند. ما از این دوستان می‌پرسیم و حق داریم بپرسیم که: «تا کی می‌خواهید به این برخوردهای غیراصولی و غیرسیاسی خود ادامه دهید؟»

متأسفانه تشکیلات فدائیان در بابل در اعلامیه توضیحی خود (دی‌ماه ۵۸) گوشه‌ای از باصطلاح گزارش کار ما را در کلاسهای تئوریک «پیشگام» به عنوان «سند» کلیشه کرده است.

مادر نامه خود به کمیته مرکزی حزب توده ایران، ادعا نکرده‌ایم که رفقای ما «عضو سازمان» بوده‌اند. ولی خود فدائیان با طرح ناشایست یک سلسله مسائل تشکیلاتی بر بی‌اعتباری خویش افزودند. هیچ سازمان سیاسی معتبری، نامه‌ها و نوشته‌های دیگران را (که به آن‌ها اعتماد کرده بودند) چاپ نمی‌کند.

از این پس گروهها و سازمانهایی که با شما رابطه دارند، با چه تضمینی باشما مکاتبه کنند؟ از کجا معلوم که روزی شما همان نوشته بی‌غرض را بر علیه آن گروه بکار نگیرید؟ شما با کدام معیار اخلاقی و سیاسی به چنین اعمال ناشایستی دست می‌زنید؟

مقاله «کار» با فحاشی نسبت به حزب ما و «ما» آغاز میشود. نویسنده سپس مدعی میشود که اینها «در حقیقت یک محفل دانش‌آموزی» بوده‌اند (روزنامه کار ۴۲). این به اصطلاح «حقیقت»، در واقع بیان اولین خلاف حقیقت از جانب نویسنده است.

«ما» قبل از دستگیری کلاسهای دبیرستان را تماماً به پایان رسانده بودیم. اینرا بهتر است از هواداران خود در بابل بپرسید. (بهر صورت برای ما دانش—

آموز بودن، معیاری برای کوچك نشان دادن دیگران نیست. اینرا نویسنده مقاله باید بداند).

سپس نویسنده ادامه میدهد: «صرفاً بخاطر مطالعه چند داستان و نقدی که بریکی از داستانها نوشته بودند، بدست ساواک اسیر شدند.» البته دروغگو، کم حافظه تر از آنست که در پاراگراف های بعد، باتناقض گوئی خود را لوندهد: «چریکهای فدائی خلق ایران، همانگونه که مردم مبارز ما میدانند، در سالهای خفقان در هر گوشه ای از کشور برای علاقه مندان به مطالعه بطور مخفیانه در بسته های نایلونی کتاب و جزوه می فرستاد و یکی دومورد نیز برای این محفل فرستاده بود.» (همان مقاله)

به این ترتیب معلوم میشود که سازمان چریکها در سالهای خفقان «برای علاقه مندان به مطالعه» «کتاب داستان!» میفرستاد و در نامه توضیحی خود از آنان میخواست تا این داستانها را نقد کنند.

سومین مطلب خلاف واقع از اینجا آغاز میشود که:

«در همان ابتدا رهبر این محفل دانش آموزی به خاطر بی تجربگی و ترس زیاد، با پلیس همکاری کرد و آزاد شد. بقیه این دانش آموزان به خاطر صداقتی که از خود نشان دادند...» (همان مقاله)

ظاهر نوشته نشان میدهد که نویسنده از وضع ما اطلاع دقیق دارد. با اینهمه وی در چند مورد «کوچك» دچار لغزش شده است:

اول اینکه شخص مذکور دانشجوی دانشگاه تبریز بوده است.

دوم اینکه شخص مذکور چندماه پیش از دستگیری، بوسیله ما کنار گذاشته شده بود.

از همه اینها که بگذریم، طرح این سؤال بی مناسبت نیست که: يك محفل دانش آموزی که صرفاً چند «داستان» خوانده است، دیگر «رهبر» برای چه میخواهد؟!

نویسنده «کار» کوشیده است تا ابتدا برای «ما» پست رهبری دست و پا کند و سپس شخص ساواکی را به مقام رهبری گروه ارتقاء دهد. از خود فدائیان میپرسیم: چه انگیزه ای در پس این کوشش نویسنده لمیده است؟ چهارمین مطلب خلاف حقیقت در واقع «دروغ مرکب» است، یعنی ترکیبی است از چند دروغ و تحریف.

«... در زندان باقی ماندند و در زیر فشارهای پلیس سیاسی در زندان نتوانستند آنگونه که باید از تجربیات انقلابی درس بگیرند. این بود که اغلب آنها در همان زندان توده ای شدند. یکی دو نفر دیگر نیز پس از آزادی از

زندان بخاطر روابط دوستانه و محفلی که با دیگر دوستان خود داشتند. به بقیه پیوستند.» (همان مقاله - تاکید از ماست)

نویسنده می‌خواهد چنین وانمود کند که اخیرا هیچ اتفاقی نیفتاده است: «اغلب اعضای این محفل ۸-۷ نفری در زندان توده‌ای شده‌اند و یکی...» تاریخ نگار ما آگاهانه از چندسال از تاریخچه کار «ما» چشم پوشیده و در این چشم‌پوشی از شش هفت نفر توده‌ای مفروض نیز استفاده کرده است تا در پایان مقاله، ۸ مساوی صفر شود، یعنی اخیرا هیچ اتفاقی نیفتاده است! برخلاف ادعای نویسنده، «ما» در زندان در تشکیلات چریکها کار میکردیم. چریکهای بند ۲ و ۳ زندان قصر بیاد دارند که در جریان بروز اختلافات داخلی چریکها در سال ۵۷ (اطاق ۲ و...) یک سراختلافات چه کسانی بوده‌اند، آنها رفقای ما را حتما بیاد می‌آورند. چریکهای زندان قصر بیاد دارند که در جریان شروع اعتصاب غذا (فروردین ۵۷) توسط چریکها «رفقای ما» بهمراه آنها بوده‌اند. ضمنا کاندیدای سازمان چریکها برای مجلس خبرگان (در یکی از استان‌های غرب کشور) حتما بیاد دارد که در هفته‌های آخر آزادی از زندان با چه کسی برنامه داشته است؟ همچنین کاندیدای دیگر سازمان چریکها برای مجلس خبرگان حتما بیاد دارد که قبل از تبعید به اوین هم‌روزه بعد از ظهرها در حیاط بند ۵ با چه کسی برنامه داشته است؟ همچنین دوستان چریک ما، که در سال ۵۷ در زندان درباره اقتصاد ایران و امپریالیسم تحقیق کرده‌اند، حتما بیاد دارند که چه کسانی در تیم مطالعاتی بازرگانی، بانکداری و صنایع سبک با آنها کار میکرده‌اند؟ و یک سلسله نشانه‌های دیگری که بیاد مانده است.

این حقایق فقط برای دوستان صدیق ارائه شده است. ولاغیر...  
نویسنده «کار» در «تحلیل» خود میگوید: «در زیر فشارهای پلیس سیاسی در زندان نتوانستند...» (همان مقاله) در این زمینه ما قضاوت را به عهده همان دوستان صدیق میگذاریم.

برای درک بهتر این مسئله که «ما» هوادار چریکها بوده‌ایم و اخیرا توده‌ای شده‌ایم. به اعلامیه توضیحی هواداران چریکها در بابل استناد میکنیم: «از جمله همکاریهای ما با آنها نوشته‌ای از آن محفل بود بنام «نقدی بر مصاحبه رفیق اشرف دهقانی». در مقدمه‌ای که بر این نقد نوشتیم، توضیح دادیم که: این کار محفلی از هواداران است که...» (اعلامیه توضیحی هواداران چریکها - بابل - دی ۵۸)

و در جای دیگر: «این مطالب از دست‌نوشته‌ای گرفته شده است که آنها

(منظور «ما» هستیم) در آذر ماه ۵۸ خطاب به تشکیلات هواداران نوشتند. «همان اعلامیه»

در جای دیگر: «مسئله بسیار ساده است. نوشته ما در مقدمه‌ای بر آن نقد و نیز دست‌نوشته آنها روشن میکند که آنها «محفلی از هواداران» به مفهوم عام بوده‌اند. در رابطه با تشکیلات هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران.» (همان اعلامیه)

ضمناً تشکیلات چریکها در بابل در همان اعلامیه توضیحی، گوشه‌یکی از به اصطلاح گزارشهای «ما» را به تشکیلات بابل به عنوان «سند» ارائه داده است. این «سند» نشان میدهد که تشکیلات جوانان پسر و دختر در بابل در ارتباط با مایه گذاری شده و مسئولیت هسته‌های مطالعاتی آنها (بقول خودشان «بهترین جوانان هوادار در بابل») بعهده ما بوده است. همانطور که تشکیلات فدائیان در بابل هم بناچار اعتراف کرده است که رفقای ما جزوه چهل و چند صفحه‌ای مذکور را در پاسخ مصاحبه اشرف دهقانی نوشته بودند و «سرخه روجا» (نشریه هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران) آنرا در یک ضمیمه چند هزار نسخه‌ای چاپ کرده است. هیئت تحریریه «سرخه روجا» در مقدمه کوتاهی که بر این جزوه نوشته، می‌گوید: «امروز بیش از هر زمان دیگر جنبش کمونیستی در جریان یک مبارزه ایدئولوژیک مستمر و در برخورد با نظرات گوناگونی که به اشکال مختلف و در محدوده‌های متفاوت موجب انجماد تفکر انتقادی میگردد. رشد و تکامل مییابد. بدون سازمان دادن بیک چنین مبارزه‌ای که از هر گونه اتهامات ناروا، شخصی و غیرمسئولانه بدور باشد، انبوه هواداران سازمان از رشد و تکامل نظری و لاجرم عملی محروم خواهند گردید. از نظر مانوشته حاضر - که حاصل کار محفلی از هواداران است، در مسیر مبارزه ایدئولوژیک درونی جنبش کمونیستی قرار دارد و گام مثبتی در جهت غنا بخشیدن بدان بشمار میرود... کار آنان در مجموع از ویژگی‌های مبارزه ایدئولوژیک سالم برخوردار است. از اینرو ما اثر رفقا را منتشر میکنیم و امیدواریم انتشار این نوشته در تحرك و پویائی مارکسیست-لنینیستهای انقلابی در جهت جنبش طبقه کارگر مفید واقع شود.» (مقدمه هیئت تحریریه بر جزوه «نقدی بر مصاحبه...»، تیر ۵۸).

پس از انتشار این جزوه، هیئت تحریریه «سرخه روجا» (ارگان فدائیان در مازندران) از ما خواستند تا جزوه‌ای در پاسخ تر راه رشد غیر سرمایه‌داری بنویسیم. (که این مطالعات درباره راه رشد غیر سرمایه‌داری یکی از عوامل مهمی بود که منجر به توده‌ای شدن ما گشت).

آیا هنوز هم نویسنده روزنامه «کار» می‌خواهد ادعا کند که «هیچ  
اتفاقی نیفتاده است؟».

هرج و مرج و ملوک‌الطوایفی‌ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی فدائیان  
اینبار نیز به صورت دیگری آشکار شده است. «کار» ادعا می‌کند که هیچگونه  
رابطه‌ای با «ما» نداشته، ادعا میکند که «ما» به اشتباه تصور میکردیم که  
هوادار سازمان چریکها بوده‌ایم. اما تشکیلاتشان در بابل اعتراف می‌کند که  
«محفل هواداران» (گروهی از هواداران سابق) با هیئت تحریریه در ارتباط  
بوده است و... راستی دوستان چریک ما چرا به دروغ متوسل میشوند؟

مانند روز برای تشکیلات فدائیان در بابل روشن است که هیچیک از  
رفقای ما در زندان توده‌ای نشده‌اند. اما نویسنده «کار» ادعا میکند که اغلب  
ما در زندان توده‌ای شده‌ایم (در عین حال ما خودمان متأسفیم از اینکه در  
زندان توده‌ای نشده‌ایم).

نویسنده «کار» در پایان مقاله به نکته جالب توجهی برخورد می‌کند.  
«نکته جالب توجه اینک: هر کس در نشر معمولی روزنامه «مردم» تعمق کند،  
درمی‌یابد که حتی نوشته این گروه را خود نویسندگان روزنامه «مردم» برای  
آنها نوشته بودند.» (مقاله کار ۴۲).

این آخرین دروغ نویسنده است که در عین بی‌انصافی

مایه خوشحالی ما شده است. بی‌انصافی نویسنده از این است  
که ما را خیلی خیلی کم گرفته است. نویسنده فراموش کرده  
است که (بقول خودش) «ما» از سالها پیش در کار نقد  
رمانهای انقلابی بوده‌ایم. نویسنده فراموش کرده است که  
ما در میان بیش از ده پاسخ به اشرف دهقانی (از ماژندران)  
بهترین پاسخ را به «سرخه روجا» ارائه داده‌ایم. نویسنده  
فراموش کرده است که (بقول تشکیلاتشان در بابل) مسئولیت  
کلاسهای تئوریک تشکیلات دانش آموزان هوادار (بابل)  
را ما بعهده داشته‌ایم... این از بی‌انصافی نویسنده است. ولی  
در عین حال ما خوشحالیم از اینکه نویسنده «کار» در  
مقاله خصمانه‌اش، نامه «ما» را به نشر روزنامه «مردم» نزدیک  
تشخیص داده است. اگرچه ما نامه خود را لایق مقایسه با  
نثر متین و توده‌ای «مردم» نمیدانیم.

مردم - شماره ۱۵۹ - سه‌شنبه ۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۵۸

## به صفرزندگان راستین طبقه کارگر خوش آمدید

به مناسبت پیوستن گروهی از زندانیان  
سیاسی سابق بابل (هواداران سابق  
سازمان چریکهای فدائی خلق) به حزب  
توده ایران

در هفته گذشته گروهی از جوانان شهر بابل به حزب پرافتخار طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران پیوستند، رزمندگانی که با ایمان به بهر روزی و سعادت زحمتکشان و با شور و عشق دیرزمانی گام در راه مبارزه اجتماعی نهاده بودند، در این راه از جان مایه گذاشته، با جلادان و دوستاقبانان رژیم منفور شاه - آمریکا دست و پنجه نرم کرده بودند و پیگیر و خستگی ناپذیر رزم خود را ادامه داده بودند.

آنان که با همه صداقت و عشق بیکرانشان به رنجبران، بجای شاهراه اصلی نبرد، در کوره راه مشی چریکی جدا از توده، مبارزه روشنفکر منفرد جدا از خلق، گام نهاده بودند، اندی بدبیراهه رفتند ولی با تابیدن پرتو گرم و جان بخش حقیقت راه را از چاه باز شناختند، ایدئولوژی راستین طبقه کارگر را در میان انواع استتباطات روشنفکرانه دیدند و در میان انبوه تئوری ها و نظریات انحرافی، مارکسیسم - لنینیسم واقعی را تشخیص دادند.

آنان، که نظیر بخشی از جوانان شورمان بویژه در سالهای اول دهه ۵۰ در محیط آکنده از تبلیغات زهر آگین ضد کمونیستی به بیراهه های آن آلوده شده بودند، توانستند در پرتو صداقت و پیگیری به دامان حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، پرچمدار راستین مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری باز گردند. حزبی که مقام هر جوان صادق انقلابی، مکان هر آن کسی که قلبش برای سعادت زحمتکشان می تپد، در دامان اوست. ما، پیوستن این رفقای عزیز را به حزب سیامک، مشری، روزبه، وارطان، حکمت جو، تیزابی، حیدری بیگوند و هزاران شهید بنام و گمنام، به حزب شهیدان، حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران تهنیت می گوئیم.

امید فردا - شماره ۱۴ - یکشنبه ۲۳ دیماه ۱۳۵۸

# مصاحبه با زندانیان سیاسی سابق بابل (هواداران سابق سازمان چریکهای فدائی خلق در بابل)

سؤال - رفقا پیوستن را به حزب توده ایران رفیقانه تهنیت میگوئیم. چنانکه از نوشته‌های شما برمیآید، شما پیش از این پیوند مسیر دشوار و پرپیچ و خمی را طی کرده‌اید. بی‌شک تجاربی که در این گذار کسب کرده‌اید برای بسیاری از جوانان انقلابی، جالب و آموزنده است. برخی از این تجربیات را برایمان بازگو کنید. نخست از سابقه گروه بگوئید.

جواب - با درود فراوان به همه رفقای توده‌ای و با تشکر از شما... در اوائل سال ۵۲ مابه‌اتفاق گروهی از جوانان انقلابی هوادار چریکها کار سیاسی را آغاز نمودیم. در آغاز بانزدیک به ده نفر کار را شروع کردیم و این تعداد در سال ۵۳ به قریب پانزده نفر رسید.

اگر چه هسته اصلی این افراد، سعی در مشخص نمودن نظرات و برنامه فعالیت خود داشت، اما در مجموع رابطه ما با کیفیت محفلی و محلی همراه بود. دیکتاتوری و خفقان ناشی از حکومت فاشیستی وابسته به امپریالیسم و عدم وجود ارتباط تشکیلاتی با سازمانهای مادر، بناچار ما را به خرده کاری و بی‌سازمانی آلوده میساخت.

از اوائل سال ۵۴ ما سعی نمودیم که به کار خود سروسامان دهیم: مطالعه نسبتاً منظم مارکسیسم، برخورد مشخص با خط‌مشی چریکها، و کوشش برای سازماندهی مجدد افراد، از جمله قدمهایی بود که برداشته میشد. در عین حال ما سعی نمودیم تا با انتشار اعلامیه و تکثیر جزوه، موجودیت خود را اعلام کنیم: وسایل ساده انتشاراتی تهیه شدند، متن اعلامیه نیز تهیه شد، اما در اثر اشتباهاتی که مرتکب شدیم، از طرف پلیس مورد تهدید قرار گرفتیم، بطوریکه پخش اعلامیه دیگر برایمان مقدور نبود. در همان زمان از کانال یکی از رابطه‌های فرعی با سازمان چریکها، جزوات و کتابهایی بدست ما رسید. از همان آغاز ما به نظرات افراطی اولیه سازمان چریکها (نظرات شهید احمدزاده و پویان) انتقادات جدی وارد میکردیم. در آن موقع بیشترین نیروی خود را به ارتباط با توده‌های زحمتکش اختصاص دادیم و از این رهگذر تجربیات تلخ و آموزنده‌ای اندوختیم (کارگرانی را وارد گروه کردیم و سعی نمودیم تا آنها را مانند خودمان روشنفکر بار آوریم، که این برخوردهای ناشی از بی‌تجربگی و عدم درک صحیح کار توده‌ای موجب عکس‌العمل منفی در کارگران شد.)

در اواخر سال ۵۴ کوشیدیم تا یک گروه بزرگ را بنا کنیم که بتواند در سطح استان به کار فعالیت سیاسی بپردازد. خیلی طبیعی بود که در این



کار موفق نشویم. با وجود دستگاه پلیسی فوق‌العاده قوی «شاه» زیر ضربه قرار گرفتیم: در یکی از ارتباط‌های فرعی با یکی از شهرهای مازندران، ما نیز در معرض خطر قرار گرفتیم. دستگیری در اواخر سال ۵۴ آغاز شد و در فروردین ۵۵ اکثر رفقای ما اسیر شدند. گرچه همه اعضای گروه توسط ساواک شناخته شده بودند، ولی بخشی از افراد ما تحت پیگرد پلیس به‌کار نامنظم و پراکنده خود تا زمان انقلاب ادامه دادند. هسته اصلی گروهی که در سال ۵۸ به‌حزب پیوست، در همان زمان دستگیر و به‌سالهای طولانی زندان محکوم شدند.

سه‌سال زندگی و مبارزه در زندان تجارب زیادی برای ما همراه داشته است. طبیعی بود که در زندان با جناح واقع‌بین‌تر چریکها (هواداران نظرات شهید جزنی) کار کنیم. در اواخر سال ۵۷ زمانی که امواج خروشان جنبش انقلابی خلق، فرزندان خود را از بند رها کنید، مانیز به‌دریای خروشان خلق پیوستیم.

هسته اصلی گروهی که در سال ۵۲ کار خود را آغاز نموده‌بود، پس از آزادی از زندان به‌کار خویش ادامه‌داد و سرانجام در اواسط سال ۵۸ به‌اتفاق برخی رفقای قدیمی و هاله‌ای از سمپاتها به‌حزب طبقه کارگر ایران پیوست. سؤال - در چه زمینه‌هایی فعالیت داشتید و تحول اندیشه‌ای گروه شما به‌چه‌صورتی بود؟

جواب - از انقلابیگری خرده‌بورژوائی تا مشی پرولتری راه درازی است، و مانیز این راه را در زمانی نسبتاً طولانی، یعنی قریب شش سال پی‌همه‌دیدیم: در آغاز با تبعیت از شور و احساس جوانی، در حالی که از پاک‌بازی چریکها خیره مانده بودیم، «حقانیت» راه آنها را باور کردیم. اما بزودی پروسه برخورد انتقادی باشیوه مبارزاتی آنها آغاز شد؛ در سال ۵۳ ما برداشت محض چریکی از مبارزه - که جدا از مبارزه توده‌ها انجام می‌گرفت - را مورد سؤال قرار دادیم و بر این باور شدیم که باید این شکل مبارزه را با مبارزه سیاسی طولانی و افشاگری سیاسی پیگیر در میان توده‌ها پیوند داد. این نظرات اگرچه بسیار خام بودند، اما انعکاس همان نظراتی بودند که چریکها در سال ۵۴ تحت رهبری بیژن جزنی بدان دست یافتند:

مبارزه‌ای که در سال ۴۹ براه‌واج شور و احساس خرده‌بورژوائی استوار شده بود، زمانی که با صخره‌های استوار واقعیت برخورد نمود، با ضربات جدی مواجه شد، شکست و از دامنه آن کاسته شد. شاید بتوان چنین تشبیهی را بکار برد که نظرات بیژن جزنی نخستین حاصل برخورد موج اولیه با موج‌شکن واقعیت بود.

چنین تعبیری بیانگر آن بود که شیوه انقلابی از جهت اصولی نادرست چریکها، دچار تجزیه شده است: آغاز چنین تجزیه‌ای در همه عرصه‌های مبارزه منعکس شد و در گروه ما نیز بصورتی نمودار گشت. پس از آن در سال ۵۴ ما تاب‌دانا پیش رفتیم که تا حدود زیادی مبارزه مسلحانه جدا از توده را

در مجموع خود مورد سؤال قرار دهیم. به همین خاطر بر آن شدیم که با مطالعات منظم، راه درست را که هنوز برایمان پنهان مانده بود کشف کنیم، اما خفقان فاشیستی در پایان سال ۵۴ این پروسه تکاملی را موقتا قطع نمود. در زندان به جمع هواداران نظرات بیژن جزنی پیوستیم. اعتلاء انقلابی و تشدید مبارزه طبقاتی در آن سالها، تجزیه شیوه‌های نادرست مبارزه را سرعت بخشید. این تجزیه هم در سازمان چریکها و هم در میان هواداران زندانیش آغاز شد، طبق معمول، فروپاشی و تجزیه از دو سوی انجام می‌گرفت: الف- انشعاب گروهی وجدائی از مشی گذشته ب- تجزیه درونی همراه با تغییرات کمی قابل ملاحظه.

هر دو اینها نمودهایی بودند از پروسه تجزیه مشی نادرست چریکها. هم انشعاب و هم تغییرات کمی داخلی، در زندان و بیرون از زندان صورت گرفت: در بیرون از زندان گروهی از رفقای شجاع و رزمنده از سازمان چریکها جدا و به حزب طبقه کارگرایان پیوستند. در کنار این پدیده نظرات جدیدی در داخل سازمان شروع به رشد نمود.

در داخل زندان نیز گروهی از چریکها ابتدا در اوین و سپس در قصر انشعاب نمودند و در کنار آن نظرات بیژن جزنی نیز در داخل چریکها رنگ می‌باخت. همانطور که میدانید زندانهای سیاسی همواره یکی از کانونهای مهم برخورد عقاید و شیوه‌های مبارزه بوده‌اند. ما در بطن چنین تحولاتی قرار داشتیم و طبیعتا بدون تاثیر نمی‌ماندیم. از آنجائی که زمینه پذیرش واقعیات در ما نسبتا مهیا بود، طبیعتا ما از اولین گروههایی بودیم که در زندان، پرچم سمتگیری پرولتری را بردوش می‌کشیدند.

طوفانهای سهمگین انقلاب، با بیرحمی خارق‌العاده‌ای حبابهای بظاهر مارکسیستی را پراکنده می‌ساخت. طوفان از پشت میله‌ها به‌درون خزید و همه ساخته‌های خرده‌بورژوائی را زیرضربه گرفت. این پیام در بندهای زندان طنین‌افکند که «انقلاب کار قهرمان نیست، اعجاز توده‌ها است.» در اواخر سال ۵۷ ما از دوبند گزنده رها میشدیم، بند اول، بندهای فاشیستی زندان شاه بود. و بند دوم بندهای تفکر خرده‌بورژوائی:

انقلاب، گستره وسیعی از شیوه‌های مبارزه را بنمایش گذارد و مارکسیسم - لنینیسم - آنچنانکه در جوهر او است تا در میان امواج انقلابی جلوه خاصی بیابد - درخشیدن گرفت. در آن زمان گروه کوچکی از انشعابیون زندان به حزب توده ایران پیوستند. گرچه این سعادت حیات‌بخش نصیب ما نشد، اما زایمان طولانی و پردرد تفکر پرولتری در میان ما به‌تولد نزدیک میشد.

در آن روزها، سازمان چریکها هنوز به نادرستی خط‌مشی گذشته اعتراف نکرده بود، و همین مسئله موجب شد تا برای مدتی کوتاه به‌خاطر عقایدمان، در حاشیه بمانیم. اما بزودی چریکها نیز بر گذشته خود تاختند و مادوباره به‌سوی آنها فراخوانده شدیم.

البته انتقاد ما از گذشته سازمان، پایه‌ای‌تر از انتقاد آنها از خود بوده است و به همین خاطر آنها تا مدتی در برابر ما محتاط بودند.

ما در جریان کار با چریکها به مطالعات خود ادامه دادیم، در اوائل سال ۵۸ ما در یکی از جزوات درونی هواداران چریکها نوشتیم: «ترس از دور شدن از این یا آن سازمان بظاهر مارکسیستی، و ترس از گرویدن به این یا آن سازمانی که بظاهر انحرافی است، باید جای خود را به ترس از انحراف از مارکسیسم - لنینیسم بدهد. ما در حالی که ترس از این انحراف سرپای وجودمان را فرا گرفته است، باید باشجاعت بی نظیری بسوی حقیقت بشتابیم.»

جوهر اساسی يك چنین برخوردی، منشاء آن نیرویی بوده است که بعدها ما را با حزب طبقه کارگر ایران پیوند داد. (بلاکمال تأسف ما در آن زمان بدترین یاوه‌ها را به حزب پرافتخار خود نسبت میدادیم)

طبقه کارگر ایران در پیشاپیش گردانهای خلق در انقلاب شرکت کرده بود، حزب طبقه کارگر ایران فعالیت علنی خود را آغاز نموده بود و ارزنده‌ترین دوره کار انقلابی را در زمینه ترویج مارکسیسم - لنینیسم به جنبش انقلابی عرضه کرد. روزنامه «مردم» شعاعهای گسترده‌اش را هر روز بیشتر بر صحنه سیاست کشور می‌گشود.

در آن زمان برای ما مسلم بود که سازمان چریکها نمی‌تواند نماینده قطعی و بدون تردید طبقه کارگر ایران باشد. (چرا که نوسانات رشدیابنده‌اش را ما به خوبی نظاره میکردیم.) از سوئی ماهیت گروهکهای مائوئیستی نیز بزودی بر ایمان آشکار شد.

در اوائل سال ۵۸ بخوبی دریافتیم که بدون شناخت جهان و جنبش کارگری و کمونیستی نمی‌توان در ایران، به دنبال جنبش کمونیستی گشت از سوئی این مسئله نیز برایمان مطرح بود که طبقه کارگر ایران با قریب به هشتاد سال سابقه مبارزاتی نمی‌تواند بدون جنبش کمونیستی ویژه خود باشد.

برای شناخت بیشتر جهان به مطالعه تحلیل‌های مختلف از احزاب کمونیست جهان گرفته تا گروهکهای مائوئیستی پرداختیم و دریافتیم که باید بین مائوئیسم و مارکسیسم خط فاصل کشید.

اینک مسئله چگونگی برخورد کمونیستها با انقلاب ایران برایمان با جدیت مطرح شده بود. ما به روش چریکها در قبال انقلاب ایران انتقاداتی را وارد می‌دانستیم و اگرچه از نظرات حزب توده ایران اطلاع نداشتیم، با این همه درباره مسائل مختلفی مانند: رهبری انقلاب، رفرا ندوم جمهوری اسلامی، مسئله کردستان و... شباهتهای زیادی بین نظرات ما و حزب وجود داشت. این نظرات را ما در میان چریکها نیز مطرح میکردیم و عمدتاً با مخالفت آنها روبرو میشدیم. اینها نطفه‌های آن تحولی بودند که اکنون بوقوع پیوسته است.

در همان زمان رفقای ما مسئول کلاسهای تئوریک پیشگام بودند. ما برای تدریس مارکسیسم، هیچ راهی نداشتیم جز اینکه به درسنامه‌های حزب متوسل شویم؛ در آغاز با تردید و سرانجام بدون تردید به این نتیجه رسیدیم که این درسنامه‌ها بهترین آثار آموزشی مارکسیستی میهن ما است. در جریان کار با چریکها به کار تئوریک سنگینی دست زدیم. تشکیلات چریکها از ما خواسته بود تا به «تئوریهای رویزیونیستی» حزب توده ایران در زمینه راه رشد غیرسرمایه‌داری «پاسخ دهیم».

ما به مطالعه این نظرات در آثار مختلف حزب و احزاب کمونیست جهان پرداختیم، و در «دام» تئوریک حزب اسیر شدیم. این «دام» در واقع همان راستای ظفرنمونی بود که در تمام زندگی‌مان بدنبالش گشته بودیم، در همان حال، کتاب ارزنده رفیق جوانشیر «مائوئیسم و بازتاب آن در ایران» جلوه‌ای از قدرت بی‌نظیر تئوریک حزب را در برابر چشمان حیرت‌زده‌امان گشود. برای آنکه حزب را بیشتر بشناسیم، به مطالعه چند شماره روزنامه «مردم» پرداختیم. مطالعه روزنامه «مردم»، به نیازهایمان پاسخ گفت. انسجام تئوریک حزب، اصولیت و انعطاف بی‌نظیرش در رهبری و ثبات پرچم آن در برخورد با نیروها موجب شدند که بزودی به روزنامه «مردم» معتاد شدیم. هرچه خواندیم، بیشتر پذیرفتیم. سرانجام، مطالعه مصوبات پلنوم شانزدهم حزب، ضربت قطعی را وارد ساخت.

چندی بعد عازم تهران شدیم. غروب روزی که از دبیرخانه حزب بیرون آمدیم، از بهترین روزهای زندگی ما است. افق وسیعی در پیش رویمان گشوده شده بود. اینک تبلور سوسیالیسم را در ایران دریافته بودیم.

سؤال - چرا پروسه پرولتریزه شدن در گروه شما نسبتاً به سرعت انجام گرفت در حالی که در میان دیگر جریانهای انقلابی که در مقیاسی بزرگتر از نظر تئوریک وجوه تشابه زیادی با گروه شما داشته‌اند این حرکت آنچنان که باید سریع نیست؟

جواب - اینکه جریانهای انقلابی بزرگ، در حال حاضر به حزب ما پیوندند، به آن سلسله مسائلی بستگی دارد که سرنوشت انقلاب ایران بدان وابسته است. به عبارت دیگر گرویدن جریانهای بزرگ بسوی حزب ما مربوط میشود به مجموعه شرایطی که مسأله هژمونی پرولتاریا نیز بدان وابسته است. مسلماً هرچه وزنه سیاسی طبقه کارگر در انقلاب و همراه با آن سیاست پرولتاری در صحنه سیاست کشور، سنگینتر و تعیین کننده‌تر میشود، گرایش نیروهای انقلابی بسوی حزب طبقه کارگر نیز بیشتر خواهد شد. برای آنکه مسأله روشنتر شود، اجازه بدهید کمی درباره وضعیت حزب ما در کشور صحبت کنیم.

ایران کشوری است عقب‌نگه‌داشته شده که در آن، مناسبات اقتصادی - اجتماعی خرده بورژوازی از وزن مخصوص نسبتاً زیادی برخوردار است. عقب‌ماندگی که ناشی از تسلط طولانی امپریالیسم و استبداد وابسته به آن بوده است، موجب شد تا زمینه ذهنی برای پذیرش سیاست طبقه کارگر نسبتاً

ضعیف باشد. از سوئی این عقب ماندگی (که با فقر فرهنگی ناشی از دیکتاتوری، یسواد، تبلیغات مزمن ضد کمونیستی و غیره همراه بوده است) موجب شد که در ایران، احزاب سیاسی پر قدرت و متشکل و با تجربه وجود نداشته باشند. این مسئله بطور عمده در ماههای اول پیروزی انقلاب بخوبی مشهود بود: سازمانهای انقلابی چه، فوق العاده جوان، کم تجربه و از جهت سازمانی نامساعد بودند. دیگر نیروهای انقلابی و خلقی نیز عمدتاً بدون حزب و سازمان به میدان آمدند. احزاب بورژوازی هم بخاطر خصوصیت عمیقاً خلقی انقلاب ایران ضعیف بودند. اما در یک چنین کشوری ما حزب پرافتخار خود را می بینیم که از جهت تجربه سیاسی، خلافت در رهبری انقلاب، وجود شخصیت های برجسته، رهبری اقتصادی کشور، شناخت فرهنگ و هنر کشور و کوچکترین مسائل مربوط به انقلاب و سرنوشت میهن، فوق العاده برجسته و دقیقتر بگوئیم استثنائی است. دور از واقعیت نیست اگر بگوئیم که از جهانی حزب ما به حزب یک کشور عقب مانده شبیه نیست. و ظاهراً با بقیه جور در نمی آید. از یک جهت چنین چیزی کاملاً درست است.

گرچه حزب ما از جهت اصالت تاریخی، ملی و میهنی، عالی تر به ترین حزب سیاسی کشور ما است و از بندهند تاریخ و فرهنگ غنی ایران مایه گرفته است. اما از آن جهانی که نام بردیم فراتر از ایران قرار دارد. شاید در پاسخ ما بگویند که: «حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر است و باید با همه احزاب دیگر از جهت کیفی متفاوت باشد» بنظر ما این پاسخ بیانگر تمام حقیقت نیست. پس چرا چنین است؟

در درجه اول به این خاطر که حزب ما یکی از گردانهای جدائی ناپذیر از جنبش جهانی کارگری و کمونیستی است و با بهره گیری از تازه ترین تجربیات انقلابی، دستاوردهای علمی و دانش مبارزات انقلابی جهان، به یک حزب خلاق و استثنائی (حداقل در مقیاس ایران) تبدیل شده است. بدون تعارف این امتیازی است که تنها حزب ما از آن برخوردار است.

اما بزرگی یا کوچکی حزب ما با مجموعه مناسبات حاکم بر کشور و سطح تکامل جنبش انقلابی خلق بستگی دارد. در جریان تکامل و پیشرفت انقلاب، همه چیز (در چارچوب انقلاب) هماهنگ با یکدیگر به پیش میروند و از انتظام و هارمونی خاصی برخوردارند. رشد حزب طبقه کارگر با رشد جریانها و پدیده های هماهنگ با تکامل از یک سو و با تضعیف بسیاری از جریانهای منفی ناهماهنگ از سوی دیگر تناسب مستقیم دارد. همه اینها با یکدیگر همگامی دارند و این مجموعه پرتضاد، با نظم شگرفی به پیش می رود. مثلاً در کشور ما بهمان دلیل که اکثریت توده های زحمتکش توسط یکی از جناحهای دمکراسی ملی رهبری میشوند، طبیعتاً حزب طبقه کارگر از جهت سازمانی وسیع و فراگیر نیست. از سوی دیگر بدلائل مختلف که مجال ذکر آنها نیست، در کشور ما بسیاری از جوانان پرشور و مبارز موقتاً به سوی سازمانهای چپ تدریجی متمایل شده اند. میدانید که ما برای راضی نمودن این جوانان پرشور،

نمیتوانیم از مشی اصولی خود دست برداریم. بهیچوجه. ما راه خودمان را میرویم، همچنان که تاکنون رفته‌ایم. زیرا ما برخلاف آنها راهی بس طولانی در پیش داریم و همانا استواری ماسرانجام آنها را هدایت خواهند نمود. تردیدی نیست که جریانهای بزرگ در کشور ما اگر واقعاً انقلابی باشند و بخواهند انقلابی بمانند، باید بسوی سیاست طبقه کارگر سمت گیری کنند. این جریانها متناسب با قابلیت‌های داخلی خود، وضعیت مشخص مبارزه طبقاتی، خصوصیت طبقاتی آن جریان انقلابی و البته وضعیت حزب ما، با درجات متفاوتی از عمق و شتاب بسوی مشی پرولتری گرایش پیدا میکنند. در روند تکامل خود همانطور که در صحبت‌های قبلی گفتیم تکامل یک جریان به دو صورت عملی میشود: اول، تجزیه درونی همراه با تغییرات کمی قابل ملاحظه از درون که آن جریان را هر چه بیشتر به حزب طبقه کارگر نزدیک میکند. دوم، انشعاب، که بخش منشعب مستقیماً به حزب طبقه کارگر می‌پیوندد. به‌ازاء وجود عواملی که نام بردیم، هر چه نفوذ رهبری کننده حزب طبقه کارگر در جامعه بیشتر باشد شتاب و عمق تغییرات داخلی بیشتر (در حالت اول) و کمیت و کیفیت گروه منشعب (در حالت دوم) بیشتر و بالاتر است.

در شرایطی که ما به حزب توده ایران پیوستیم نفوذ رهبری کننده حزب هنوز آنچنان که باید گسترش نیافته بود. به همین خاطر ما نمی‌توانیم شاهد پیوند سازمان وسیع انقلابی با حزب توده ایران باشیم. اما شکی نیست که حزب ما در روح سیاست همه جریانهای انقلابی کشور کم‌وبیش نفوذ دارد و این نفوذ در حال گسترش، روزی به یک تحول کیفی منجر خواهد شد. در حال حاضر هنوز آن نقطه تحول فرا نرسیده است و عجالاً گروه‌هایی که به حزب می‌پیوندند در مقیاس بزرگ نبوده‌اند. در شرایط کنونی مستعدترین گروهها به حزب طبقه کارگر ایران می‌پیوندند و طبیعتاً این گروهها از جهت کمی در اقلیت هستند. ما فکری کنیم مسئله‌ای که از طرف شما مطرح شده است، از این طریق بهتر قابل بررسی باشد.

- متشکریم.

فروردین ۵۹